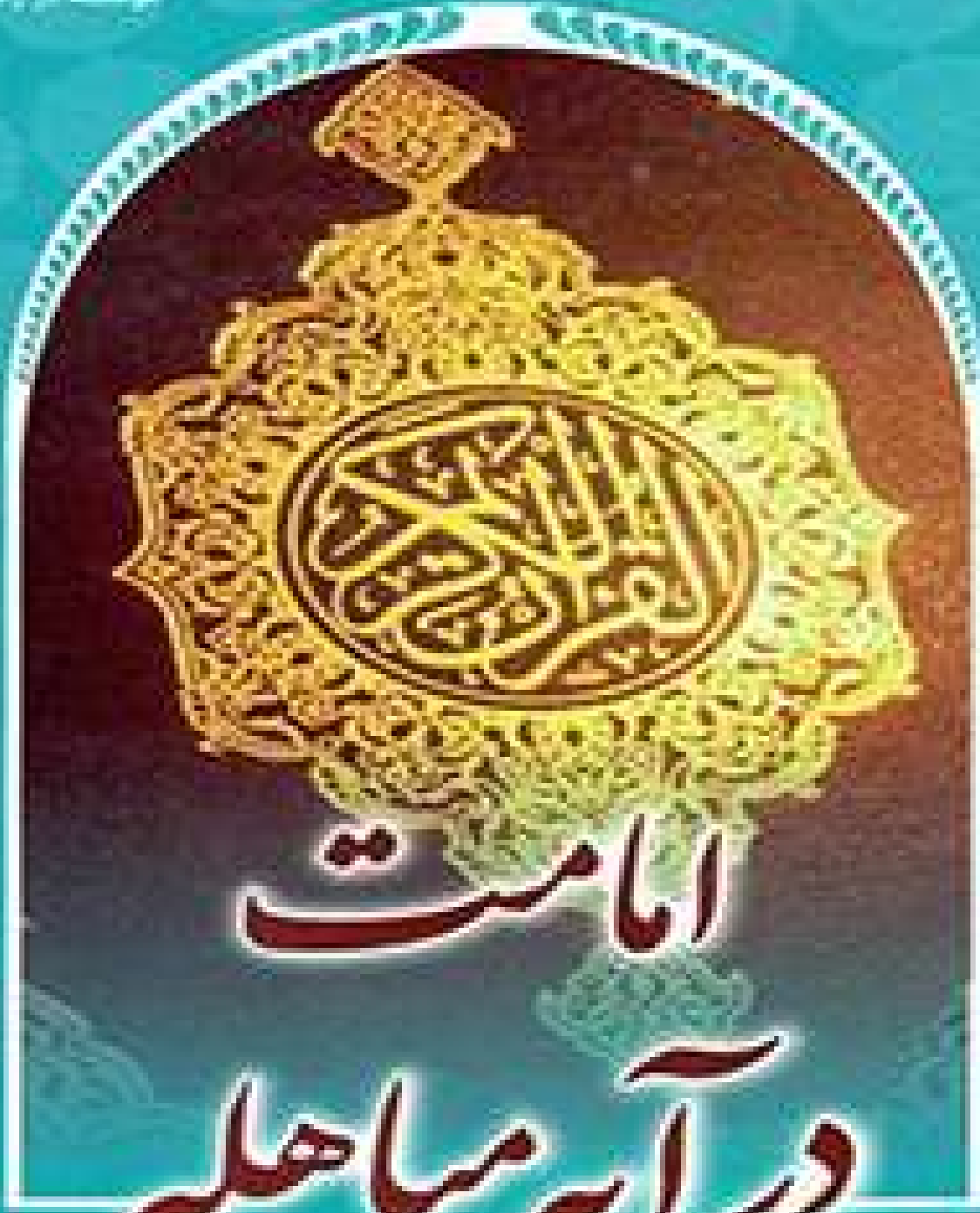




سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



# امامت و آیه ماحده

رضا کاروان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# امامت در آیه مباهله

نویسنده:

غلامرضا کاردان

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	امامت در آیه مباحله
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۷	سخن ناشر
۲۳	مقدمه
۲۳	علی علیه السلام نزدیکترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۳	حدیث مواخات
۲۵	وحدت نور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام
۲۷	پیامبر و علی علیهما السلام از یک شجره اند
۲۸	علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبر از علی است
۲۸	علی علیه السلام به منزله ی سر پیامبر صلی الله علیه و آله
۲۹	علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله
۳۱	آیه مباحله
۳۱	نصارای نجران و ادعای باطل آنان
۳۶	محور اول: همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحله
۳۶	اشاره
۳۷	(... وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ ...)
۳۸	(... وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ...)
۴۲	محور دوم: هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحله
۴۲	اشاره
۴۵	اوج مقام و عظمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحله
۴۶	پرتوی از ولایت تکوینی اهل بیت

۵۴	محور سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباحله آورد؟
۵۴	اشاره
۵۴	احادیث حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحله
۵۴	۱ - احادیث اهل سنت
۵۴	اشاره
۵۵	حدیث اول
۵۵	اشاره
۵۸	نکات مستفاد از این حدیث
۶۰	حدیث دوم
۶۰	اشاره
۶۶	نکته های مستفاد از حدیث
۶۹	حدیث سوم
۶۹	اشاره
۷۶	صحت و اعتبار احادیث
۸۰	۲ - احادیث شیعه امامیه
۸۰	اشاره
۸۱	حدیث اول
۸۵	حدیث دوم
۸۸	حدیث سوم
۹۲	حدیث چهارم
۹۳	سخنی با شیخ محمد عبده و رشید رضا
۹۶	یک حدیث ساختگی و مورد اعراض اهل سنت
۱۰۰	محور چهارم: علی (علیه السلام) نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است
۱۰۰	امامت بلافضل علی علیه السلام
۱۰۲	سخنی از فخر رازی در بیان استدلال به آیه
۱۰۶	احادیثی که علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته است

- ۱۰۶ ..... اشاره
- ۱۰۶ ..... گروه اول: احادیثی که در مورد آیه مباحله هستند
- ۱۰۸ ..... گروه دوم: احادیثی که در مورد قبیله بنی ولیع هستند
- ۱۰۹ ..... گروه سوم: احادیثی که درباره محبوبترین اشخاص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند
- ۱۱۴ ..... محور پنجم: سؤالاتی پیرامون آیه و پاسخ آنها
- ۱۱۴ ..... سخنی با آلوسی
- ۱۱۴ ..... بیان استدلال شیعه
- ۱۱۶ ..... پاسخ اول آلوسی به استدلال شیعه
- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۱۷ ..... رد این پاسخ
- ۱۲۱ ..... پاسخ دوم آلوسی به استدلال شیعه
- ۱۲۱ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... رد این پاسخ
- ۱۲۴ ..... پاسخ سوم آلوسی به استدلال شیعه
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... رد این پاسخ
- ۱۲۷ ..... سخنی با فخر رازی
- ۱۲۸ ..... پاسخ به اشکال فخر رازی
- ۱۳۰ ..... سخنی با ابن تیمیه
- ۱۳۳ ..... رد پاسخ ابن تیمیه
- ۱۳۸ ..... درباره مرکز

سرشناسه: کاردان، غلامرضا

عنوان و نام پدیدآور: امامت در آیه مباهله [کتاب]/غلامرضا کاردان.

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۲۵ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۵-۲۱-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: تفاسیر (سوره آل عمران. آیه مباهله)

موضوع: مباهله -- احادیث

موضوع: \*Mabahelah-- Hadiths

موضوع: امامت -- جنبه های قرآنی

موضوع: Imamate -- Qur'anic teaching

موضوع: امامت -- احادیث

موضوع: Imamate -- Hadiths

موضوع: امامت -- دفاعیه ها

موضوع: Imamate -- Apologetic works

رده بندی کنگره: BP۱۰۲/۱۶/ک ۲ الف ۸ ۱۳۹۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۸

## فهرست مطالب

سخن ناشر ۹

مقدمه ۱۰

حدیث مواخات ۱۰

وحدت نور پیامبر و علی علیه السلام ۱۱

آیه مباحله ۱۵

نصارای نجران و ادعای باطل آنان ۱۵

محور اول ۱۹

همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحله ۱۹

(... و نساءنا و نساءکم...) ۲۰

(... و أنفسنا و أنفسکم...) ۲۰

ص: ۵



## محور دوم ۲۴

هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحثه ۲۴

اوج مقام و عظمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحثه ۲۶

پرتوی از ولایت تکوینی اهل بیت ۲۸

## محور سوم ۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباحثه آورد؟ ۳۳

احادیث حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحثه ۳۳

۱ - احادیث اهل سنت ۳۳

حدیث اول ۳۴

نکات مستفاد از این حدیث ۳۷

حدیث دوم ۳۸

نکته های مستفاد از حدیث ۴۳

حدیث سوم ۴۵

صحت و اعتبار احادیث ۵۱

۲ - احادیث شیعه امامیه ۵۵

ص: ۶

حدیث اول ۵۵

حدیث دوم ۵۹

حدیث سوم ۶۰

حدیث چهارم ۶۳

سخنی با شیخ محمد عبده و رشید رضا ۶۴

یک حدیث ساختگی و مورد اعراض اهل سنت ۶۷

محور چهارم ۷۰

علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است ۷۰

امامت بلافصل علی علیه السلام ۷۰

سخنی از فخر رازی در بیان استدلال به آیه ۷۱

احادیثی که علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله دانسته است ۷۵

گروه اول: احادیثی که در مورد آیه مباحله هستند ۷۵

گروه دوم: احادیثی که در مورد قبیله بنی ولیع هستند ۷۶

ص: ۷

گروه سوم: احادیثی در مورد محبوبترین اشخاص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله ۷۸

محور پنجم ۸۱

سؤالاتی پیرامون آیه و پاسخ آنها ۸۱

سخنی با آلوسی ۸۱

بیان استدلال شیعه ۸۱

پاسخ اول آلوسی به استدلال شیعه ۸۳

رد این پاسخ ۸۴

پاسخ دوم آلوسی به استدلال شیعه ۸۶

رد این پاسخ ۸۸

پاسخ سوم آلوسی به استدلال شیعه ۸۹

رد این پاسخ ۹۰

سخنی با فخر رازی ۹۱

پاسخ به اشکال فخر رازی ۹۱

سخنی با ابن تیمیه ۹۴

رد پاسخ ابن تیمیه ۹۶

ص: ۸

دههٔ چهل، دهه ای بود که گروهی می کوشیدند از مذهب علیه مذهب

استفاده کنند و این مطلب تازه ای نبود. آنان با

القای افکار مسموم و التقاطی، ذهن جامعه به خصوص نسل

جوان را آشفته می ساختند و در انحراف آنان از مسیر فطری

و الهی تلاش می کردند.

در چنین دهه ای، یعنی سال ۱۳۴۳ جمعی از علماء و

دانشمندان حوزهٔ علمیهٔ قم، مؤسسه در راه حق را تاسیس

کردند. انگیزهٔ آنان، هدایت جامعه به ویژه نسل جوان و

تحصیل کرده به صراط مستقیم بود. اینان با وجود موانع

بسیاری که رژیم طاغوت بر سر راهشان می گذاشت با توکل

به خدا و عنایات الهی به رسالت خطیر خویش همت

گماشتند. و از خطرها نهراسیدند.

اولین گام، مقابله با مزدوران و جیره خواران استعمار

و دشمنان اسلام بوده که می خواستند مذهب را، موجودی

جامد و بی روح معرفی کنند. از این رو دورهٔ اول و دوم

«نشریات رایگان» مؤسسه، مختص انحراف های دین

مسیحیت بود.

در پی آن، یک دورهٔ تاریخ اسلام با رعایت ایجاز

منتشر شده و توانست نسلی را که داشت در منجلاب فساد

غرقه می شد، مخاطب قرار دهد. نوجوانان و جوانان وقتی

دیدند روزنه ای به سوی حق به رویشان با شده، جوانه های

ص: ۹

امید در قلبشان به بار نشست و با عطش وصف ناپذیر،

مطاب اخلاقی و هشدار دهنده نشریات را چون آبی گوارا

نوشیدند و روح تشنه شان را سیراب ساختند. شیاطین برای

اجرای سیاست نابودی ایمان و پاکی، در گذشته های نه چندان دور «مارکسیسم» را علم کردند. مکتبی با ظاهری پر زرق و برق و فریبا. این مکتب در پرتو اصطلاحات پر آب و تاب و دفاع از کارگران و بر پایه بافته های فلسفه مادی، بسیاری از جوانان را در گرداب خویش هلاک ساخت و دل و ایمان آنان را ربود.

موسسه در راه حق، در مبارزه وسیع با این مکتب

انحرافی بر آن شد تا نشریاتی را در دو سطح ساده و

تخصصی منتشر سازد تا هم حقایق را باز گوید و هم پرده از

چهره فریبنده مارکسیسم برافکند.

از طرفی دیگر، اشتیاق مردم به فراگیری اصول

دینشان و تقاضاهای مکرر آنان در این مورد، باعث شد تا

مؤسسه، اصول عقاید را با روشی نو و علمی عرضه دارد. به

طور کلی انتشار نشریات رایگان مؤسسه در راه حق، تحولی

شگرف را در جامعه پدید آورد و زمینه را برای بیداری نسل

جوان فراهم ساخت و بسیاری را از دام مکر مکاتب انحرافی

رهاند و بیدار کرد.

افزون بر این فعالیت ها، نشریات عمیق و کلیدی آن،

به زبان های زنده دنیا ترجمه شد و در آن سوی مرزها

تشنگان را از زلال معارف اسلامی سیراب ساخت.

واحد آموزش این مؤسسه، برای تربیت دانش پژوهان

علوم اسلامی گام های بلندی برداشته و نخبگانی را پرورش

داده است، علاوه بر آن، با پاسخگویی به سؤالات، خدمات

شایانی را ارائه داده و می دهد از این رو با توجه به سابقه

درخشان مؤسسه در راه حق لازم بود برای گسترش معارف

اسلامی کتابهای ارزشمند تالیف و منتشر شود که چنین

مهمی را مؤسسه در طول سال های طولانی به انجام رسانده

و می رساند که کتاب حاضر (امامت در آیه مباهله) از آن

نمونه می باشد.

همچنین مؤسسه در راه حق، با نشر و توزیع آثار خود

به زبانهای مختلف دنیا تشنگان و شیفتگان معارف اسلام

ناب محمدی را در دورترین نقاط جهان سیراب می

نماید.

در پایان باید از همه کسانی که در این راه والا و

هدف بزرگ ما را یاری داده اند سپاسگزاری نماییم و توفیق

و سعادت همه خادمان قرآن و ائمه عصمت و طهارت

را ا خداى مَنان بطلبیم.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

موسسه در راه حق

ص: ۱۱



در بینش تشیع، امامت در راستای نبوت است؛ از این رو پس از پیامبر صلی الله علیه و آله که نبوت پایان پذیرفت، نزدیک ترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله، به امامت برگزیده شد.

### علی علیه السلام نزدیکترین شخص به پیامبر صلی الله علیه و آله

در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، روایات فراوانی وجود دارد که نمودار شدت ارتباط و نزدیک بودن علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که به چند گروه از این احادیث اشاره می کنیم:

### حدیث مواخات

۱ - روایاتی که اخوت و برادری علی علیه السلام در آن ها مطرح است که این برادری به معنای مجانست و مشاکلت آن دو شخصیت گرامی در ارزش های متعالی انسانی است.

نمونه ای از آن احادیث:

«آخی رسول الله صلی الله علیه و آله فآخی بین ابی بکر و عمر و فلان و فلان فجاءه علی علیه السلام فقال: آخیت بین أصحابک و لم تواخ بینی و بین أحد. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أنت آخی فی الدنیا و الآخره».<sup>(۱)</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله (میان اصحاب خویش) عقد برادی برقرار کرد. پس ابوبکر را با عمر و برخی دیگر را با برخی، برادر قرار داد. علی علیه السلام بر او وارد شد و (به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: میان اصحاب برادری برقرار کردی و مرا با هیچ کدام برادر نکردی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو در دنیا و آخرت، برادر من می باشی.

ص: ۱۴

---

۱- (۱). جامع ترمذی. ج ۲. ص ۲۱۳ - مستدرک حاکم. ج ۳. ص ۱۴

این حدیث از گروهی از اصحاب مانند انس بن مالک و ابن عباس و جابر بن عبدالله و ابی ذر غفاری و عبدالله بن عمر و زید بن ارقم روایت شده است.

### وحدت نور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

۲. روایاتی که دلالت بر وحدت نور پیامبر و علی علیه السلام می کند از جمله:

«... عن سلمان قال: سمعت حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: کنت أنا و علی نورا بین یدی الله عزوجل قبل أن یخلق آدم بأربعه عشر ألف عام، فلما خلق الله آدم قسّم ذلك النور جزئین فجزء أنا و جزء علی علیه السلام»<sup>(۱)</sup>

از سلمان روایت شده است که گفت: از دوستم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

من و علی نور (واحد) ی بودیم در پیشگاه خدای عزوجل چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم.

ص: ۱۵

---

۱- (۱). فضائل الصحابه. احمد بن حنبل. ص ۶۶۳. مؤسسه الرساله

آن گاه که خداوند آدم را آفرید، آن نور را به دو بخش تقسیم کرد. یک بخش من و بخش دیگر علی علیه السلام.

ابن مغزلی (از محدثان بزرگ اهل سنت) جملات پایان حدیث را از سلمان و ابی ذر و جابر بن عبد الله از پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه نقل می کند:

«... حَتَّى افترقنا فی صلب عبدالمطلب قسَمَها جزئین جزءا فی صلب عبدالله و جزءا فی صلب أبی طالب فأخرجنی نبیاً و أخرج علیاً وصیاً»<sup>(۱)</sup>

تا آن که در صلب عبدالمطلب از یک دیگر جدا شدیم. این نور را دو قسم کرد. بخشی در صلب عبدالله و بخشی دیگر در صلب ابی طالب قرار گرفت. مرا (از صلب عبدالله) بیرون آورده، پیامبر و علی را (از صلب ابی طالب) بیرون آورده وصی (جانشین) قرار داد.

ص: ۱۶

---

۱- (۱). مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب. ص ۸۷-۸۹

## پیامبر و علی علیهما السلام از یک شجره اند

۳. احادیثی که دلالت میکنند که پیامبر و علی علیهما السلام از یک شجره اند مانند این حدیث:

«... عن جابر بن عبدالله قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول لعليّ: يا عليّ الناس من شجر شتّى وأنا و أنت من شجره واحده...»<sup>(۱)</sup> هذا حدیث صحیح الإسناد.

از جابر بن عبدالله روایت است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: یا علی مردم از درختان پراکنده (آفریده شده) اند و من و تو از یک درخت می باشیم.

(حاکم نیشابوری مؤلف کتاب پس از نقل حدیث می گوید:) این حدیث دارای سند صحیح می باشد.

ص: ۱۷

## علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله و پیامبر از علی است

۴. روایاتی که با این تعبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که

«علی منی و أنا من علی» مانند حدیثی که بخاری در صحیح خویش آورده است:

«وقال النبی صلی الله علیه و آله لعلی: أنت منی و أنا منک»<sup>(۱)</sup>.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: تو از من و من از تو می باشم.

## علی علیه السلام به منزله ی سر پیامبر صلی الله علیه و آله

۵. احادیثی که علی علیه السلام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله سر آن حضرت، نسبت به بدن شریف آن گرامی معرفی می کند. چنان که در این حدیث آمده است:

«... عن البراء عن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: قال: علی منی بمنزله رأسی من بدنی»<sup>(۲)</sup>.

ص: ۱۸

---

۱- (۱). صحیح بخاری. ج ۴. ص ۲۰۷. دارالفکر

۲- (۲). تاریخ بغداد. ج ۷. ص ۱۲. دارالفکر

از براء (بن عازب صحابی) از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: علی نسبت به من به منزله ی سر من نسبت به بدنم می باشد.

### **علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله**

احادیثی که علی علیه السلام را نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده، فراوان است و این تعبیر گویا ترین و صریح ترین تعبیر در بیان وجوه مشاکلت و انسجام روحی و معنوی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

جزوه ی حاضر «امامت در آیه مباحله» با تحلیل و بررسی آیه کریمه که در آن علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، یکی از قاطع ترین ادله ی امامت آن حضرت را به بحث و بررسی گذاشته است.

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ  
فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» ١



## آیه مباهله

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعِيدٍ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» ۱

پس کسی که با تو درباره ی او (عیسی علیه السلام) پس از این که برایت علم آمده است مراجعه کرد، بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان زنانمان و زنانتان و خودمان و خودتان را فراخوانیم، سپس به ابتهال (و تضرع یا دعاء برای لعن یکدیگر) برخیزیم، پس لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

## نصارای نجران و ادعای باطل آنان

در آیه کریمه سخن درباره نصارای نجران است که حضرت عیسی علیه السلام را خدا می شمردند و بدون پدر به دنیا آمدن او را نشانه خداوندی وی می پنداشتند. آیه قبل:

ص: ۲۱

(إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ). ۱.

به راستی مثل عیسی نزد خدا مانند مثل آدم است که او را از خاک آفرید و سپس او را با امر "کن" موجود ساخت.

سخن آنان را باطل می کند، یعنی اگر شما درباره عیسی بن مریم علیها السلام به خاطر اینکه بدون پدر به دنیا آمده است به الوهیت قائل شدید، حضرت آدم که بدون پدر و مادر به هستی قدم گذاشته سزاوارتر است که به خداوندی او معتقد گردید.

با وجود این برهان قطعی آنان نیز پذیرای حق نشدند و همچنان به اعتقاد خویش باقی ماندند.

در مرحله بعد، آیه کریمه پیامبر صلی الله علیه و آله را مخاطب نمود تا آنان را برای مباهله فراخواند.

اگر چه پیرامون این آیه (آیه مباهله) بحثهای زیادی وجود دارد، اما آنچه در این نوشتار مورد توجه است، نکاتی در رابطه با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه

علی علیه السلام است که همراه آن حضرت برای مباحله آمدند.

بحثهایی که بر اساس استفاده از آیه کریمه و احادیث مطرح می شود، پیرامون پنج محور است:

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بوده چه کسانی را برای مباحله فراخواند؟

۲ - هدف از حضور آنان در صحنه مباحله چه بوده است؟

۳ - در امثال حکم آیه چه کسانی را همراه خویش آورده است؟

۴ - تبیین جایگاه علی علیه السلام در آیه مباحله و اینکه آن حضرت در آیه نفس پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب آمده و امامت آن حضرت و احادیث پیرامون آن.

۵ - پاسخ به سؤالاتی که در مورد آیه مطرح است.

ص: ۲۳



محور اول

همراهان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحله

ص: ۲۵

در مورد بحث اول - که آن حضرت باید چه کسانی را برای مباهله فرا می خواند - با دقت و تأمل در آیه کریمه بیان چند مسأله ضروری به نظر می رسد:

الف: «أبناءنا» و «نساءنا» چه کسانی هستند؟

ب: منظور از «أنفسنا» کیست؟

(... تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَنْبَاءَ كُمْ...)

ابناء جمع ابن است یعنی پسران، و چون «ابناء» به «نا» ضمیر متکلم مع الغیر (۱) اضافه شده است و

ص: ۲۶

---

۱- (۱) - ضمیرهای متکلم مع الغیر به کار رفته در این آیه کریمه از نظر معنای مراد یکسان نیستند. در «نَدْعُ» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و طرف محاجه آن حضرت از نصاری ملحوظ است، و «ابناء» و «نساء» و «انفس» به این لحاظ، خارج هستند، و در «ابنائنا» و «نسائنا» و «انفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منظور است و طرف محاصمه و ابناء و نساء و انفس نیز خارج هستند. در «نبتهل» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و طرف محاجه و ابناء و نساء و انفس همه داخل هستند.

مقصود خود آن حضرت است حضرت باید حداقل سه تن را که پسران وی به حساب آیند برای مباحله فراخواند.

**(... وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ ...)**

«نساء» اسم جمع به معنی زنان و به «نا» ضمیر متکلم مع الغیر اضافه شده است و اقتضا دارد که آن گرامی تمام زنانی را که در خانواده وی هستند (چنانچه دلالت جمع مضاف بر عموم ملحوظ باشد) یا حداقل سه تن را (که خاصیت حداقل جمع است) برای مباحله بیاورد.

آنچه در این بحث یادآوری می شود مقتضای دلالت «أبناءنا و نساءنا و أنفسنا» است و بحث در محور بعدی که هدف از مباحله چه بوده نیز مکمل این بحث خواهد بود.

اما اینکه به عنوان مصادیق «أبناء» و «نساء» چند تن و چه کسانی برای مباحله حضور یافتند مطلبی است که بررسی آن مربوط به بحث در محور سوم خواهد شد.

ص: ۲۷

انفس جمع نفس است و چون به ضمیر «نا» که مقصود خود آن حضرت است اضافه شده، دلالت بر این دارد که باید پیامبر حداقل سه تن را (به لحاظ اقتضای جمع بودن) که نفس وی محسوب می شوند، برای مباحثه حاضر سازد.

آیا «أنفسنا» بر خود پیامبر صلی الله علیه و آله قابل انطباق است؟

گرچه نفس در «انفسنا» به معنای حقیقی آن تنها بر نفس مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله اطلاق می گردد، ولی با توجه به قرآینی در آیه کریمه نمی توان «أنفسنا» را بر خود آن بزرگوار منطبق دانست و آن قرائن از این قرارند:

۱. أنفسنا جمع است و هر کسی یک نفس بیشتر ندارد.

۲. جمله (فقل تعالوا ندع) آن حضرت را موظف به دعوت به معنای حقیقی آن می کند و دعوت حقیقی هیچ گاه به خود انسان تعلق پیدا نمی کند یعنی اینکه انسان خود را بخواند غیر معقول است.



براین اساس، اینکه برخی پنداشته اند در استعملاتی مانند «فطوّعت له نفسه» یا «دعوت نفسی» و مانند اینها، افعالی مانند «دعوت» (خواندن) به نفس تعلق پیدا کرده، در اثر غفلت از این نکته است که یا «نفس» به معنای خود انسان و ذات وی استعمال نشده است یا «دعوت» خواندن حقیقی نیست. بلکه در مثل «فطوّعت له نفسه قتل أخیه» منظور از نفس هوای نفسانی انسان است و معنای جمله چنین است که «هوای نفسانی او، کشتن برادرش را برای وی آسان ساخت» و در مثل «دعوت نفسی» منظور وادار ساختن و آماده کردن خود برای انجام کار است و خواندن به معنای حقیقی معنی ندارد که به نفس تعلق پیدا کند.

۳. «ندع» به لحاظ اینکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله را در برمی گیرد دلالت بر نفس دارد و دیگر لازم نیست کسی که دعوت کننده دیگران و محور برای انجام مباحثه است خود را نیز دعوت کند.



محور دوم

هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحثه

ص: ۳۱

## محور دوم: هدف از حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحله

### اشاره

چرا به پیامبر صلی الله علیه و آله امر شد که خاندان خویش را برای مباحله همراه خود بیاورد، با اینکه به نظر می رسد مباحله ما بین دو طرف دعوی است و دو طرف در این داستان شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و نمایندگان نصارای نجران بودند؟

برخی پنداشته اند که هدف از حضور نزدیکترین افراد از بستگان و خویشاوندان آن حضرت در صحنه مباحله، تنها نشان دادن اطمینان و یقین آن حضرت به راستی گفتار و درست بودن دعوت خویش است، چرا که به همراه آوردن عزیزترین اشخاص برای انسان تنها در صورتی عاقلانه است که انسان یقین کامل به صدق گفتار و درستی ادعای خویش داشته باشد. و در صورت نبودن چنین اطمینانی به دست خود عزیزانش را در معرض آسیب و خطر نابودی و

هلاکت قرار داده است و هیچ انسان عاقلی چنین اقدامی نمی کند.

این توجیه نمی تواند برای تبیین انحصار حضور خاندان گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله از بین کل خویشاوندان در مباحله درست باشد، زیرا در این صورت احضار این خاندان و شرکت آنان در صحنه مباحله هیچ

فضیلت و ارزشی را برای آنان در بر نخواهد داشت، در حالی که دقت و تأمل در آیه کریمه و احادیثی که ذیل آیه وارد شده است فضیلتی بزرگ را برای همراهان پیامبر در این ماجرا نشان می دهد.

زمخشری که از علمای بزرگ اهل سنت است می گوید:

«و فيه دليل لاشيء أقوى منه على فضل أصحاب الكساء.»<sup>(۱)</sup>

در آیه کریمه قوی ترین دلیل بر فضیلت اصحاب کساء علیهم السلام است.

ص: ۳۳

---

۱- (۱) - تفسیر الکشاف، ج ۱، ص ۳۷۰، دارالکتاب العربی، بیروت.

آلوسی در روح المعانی می گوید:

«و دلالتها علی فضل آل الله و رسوله صلی الله علیه و آله ممّا لا یمتری فیها مؤمن و النصب جازم الإیمان»<sup>(۱)</sup>.

دلالت آیه کریمه بر فضیلت آل پیامبر صلی الله علیه و آله که آل الله هستند و فضیلت رسول الله صلی الله علیه و آله از اموری است که قابل تردید برای هیچ مؤمنی نیست، و نصب (دشمنی و عداوت با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان را از بین می برد.

گرچه آلوسی چنین سخنی می گوید اما از سطر بعد برای منصرف ساختن این فضیلت بزرگ از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش کرده است.<sup>(۲)</sup>

حال ببینیم چرا خداوند امر فرمود که این خاندان گرامی علیهم السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحثه حاضر شوند؟

ص: ۳۴

---

۱- (۱) - روح المعانی، ج ۳، ص ۱۸۹ دار إحياء التراث العربی، بیروت.

۲- (۲) - سخن وی را در بخش طرح اشکالات نقد خواهیم کرد.

به دنبال پاسخ این سؤال به آیه کریمه باز می گردیم: (... فَعَلُّوا تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ فَتَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).

در آیه کریمه نخست دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله از «ابناء» و «نساء» و «انفس» و آنگاه ابتهال آنان و قرار دادن لعنت خداوند بر دروغگویان مطرح شده است.

بدین ترتیب از آیه کریمه هدف از حضور این همراهان ابتهال دسته جمعی آنان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله تبیین شده است.

### **اوج مقام و عظمت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحله**

در اینجا لازم است دو نکته اساسی یادآوری شود:

۱. در بحث از محور نخست دانستیم که خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله را امر کرده که خود همراه خویش، ابناء و نساء و انفس را فراخواند و به طرف مقابل خویش (بزرگ نصاری نجران) نیز چنین بگوید.

باید توجه داشت که عنوان «ابنائنا» و «نساءنا» و «انفسنا» به حسب مراد استعمالی عام است و پسران و زنان و افرادی که به منزله نفس آن گرامی می باشند شامل می شود و مدلول این واژه ها در مرحله استعمال در انحصار کسانی که برای حضور در صحنه مباحله آورده شده اند، نمی باشد.

۲. از سوی دیگر هدفی که برای حضور این همراهان در صحنه مباحله در آیه کریمه مطرح است ابتهال گروهی و دسته جمعی از سنخ ابتهال پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. بنابر این افرادی که همراه آن حضرت برای حضور در مباحله می بایست آورده شوند باید کسانی باشند که شایستگی شرکت در این ابتهال دسته جمعی را داشته و ابتهال آنان همسنگ ابتهال پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

### **پرتوی از ولایت تکوینی اهل بیت**

مفسران «ابتهال» در آیه را به معنای تضرع در دعا یا إلتعان (نفرین و لعن کردن) گرفته اند و این دو با



یکدیگر منافات ندارند و می تواند هر دو منظور از ابتهال باشد.

در آیه کریمه دو چیز مطرح است، یکی ابتهال که از نبتهل استفاده می شود و دیگری «قرار دادن لعنت خداوند بر کسانی که در این مورد دروغگویند» که (فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) بر آن دلالت دارد و هر یک از این دو دارای مفهوم و مصداقی خاص در خارج هستند و دومی که قرار دادن لعنت خدا بر دروغگویان است بر اولی که ابتهال است توسط «فاء» که دلالت بر تفریع و سببیت می کند، عطف شده است.

پس با این بیان ابتهال پیامبر و خاندان گرامی وی نقش علت را ایفا می کند، و قراردادادن لعنت و عقوبت الهی بر کاذبان، معلولی است که بر آن مترتب می شود، و این مقامی والا است که هلاک ساختن و عقوبت خداوند نسبت به کافران به جعل پیامبر و خاندان وی محقق گردد. این بیان حاکی از ولایت تکوینی خاندان گرامی آن حضرت است.

ص: ۳۷

اگر گفته شود: در «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ...» «فاء» گر چه برای ترتیب است اما در مثل چنین مواردی «فاء» دلالت بر تفسیر جمله بعد نسبت به جمله قبل دارد و ترتیبی که «فاء» دلالت بر آن دارد ترتیب ذکر است، مانند (وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي). ۱.

نوح پروردگارش را ندا کرد پس گفت: پروردگارا! پسر من از اهل من است که جمله «فقال...» مبین جمله «فنادی» است.

پاسخ این است: اولاً: آنچه «فاء» بر آن دلالت می کند ترتیب و تفریع است و حقیقت این دو این است که «دو جمله ای که «فاء» آنها را به یکدیگر مربوط ساخته دارای دو مضمون هستند که مضمون جمله دوم بر جمله اول مترتب است» و این معنای حقیقی فاء و لازمه تفریع است. یعنی دلالت «فاء» بر ترتیب ذکر به معنای ترتیب دو مضمون در خارج نیست، بلکه ترتیب در لفظ و کلام است و چنانچه

ص: ۳۸

قرینه ای بر آن نباشد نمی توان کلام را بر آن حمل کرد. در این صورت آیه کریمه دلالت بر مقامی ارجمند برای خاندان گرامی آن حضرت دارد زیرا دلالت می کند که ابتهال و دعای آنان با ابتهال پیامبر صلی الله علیه و آله هم سنگ است و مجموعاً هلاکت و عذاب الهی را بر دروغگویان در این واقعه فرود می آورد. و به عبارت دیگر در آیه ی کریمه، تنها مستجاب شدن دعای پیامبر و همراهان صلوات الله علیهم مطرح نیست. چرا که اگر چنین می بود می باید تعبیر این گونه باشد: **فِيَجْعَلُ اللَّهُ لَعْنَتَ عَلَيِ الْكَاذِبِينَ**. در حالی که تعبیر چنین است: **فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيِ الْكَاذِبِينَ** که دلالت دارد آنان خود متکفل قرار دادن لعنت خدا بر دروغگویان در این صحنه می باشند و این نکته ایست که تأمیل در آیه ی کریمه انسان را به آن رهنمون می سازد.

ثانیاً: در جمله «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ» ما بعد «فاء» صلاحیت ندارد مبین و مفسر جمله سابق یعنی

«بتهل» باشد، زیرا نقش دعا کننده خواستن و طلب کردن از خداوند است نه قرار دادن لعنت بر کاذبان. با این وصف این جَعِيل لعنت - که جعل تکوینی است - اولاً به پیامبر و خاندان گرامی وی مستند شده و ثانیاً توسط «فاء» تفریع بر ابتهال آنان مترتب گردیده است. گویا این حقیقت را آن گروه از نصارای نجران نیز دریافتند. در این رابطه به یک جمله از حدیثی که فخر رازی در تفسیر خویش آورده است توجه می کنیم:

«... فقال اسقف نجران: يا معشر النصاری! ائنی لأرى وجوهاً لو سألوا الله أن يزيل جبلا من مكانه لأزاله بها، فلاتباهلوا فتهلكوا و لايبقى على وجه الأرض نصرانئی إلى يوم القيامة».(۱)

اسقف نجران (مهر و عالم نصاری با مشاهده آن چهره های نورانی چنان تحت تأثیر قرار گرفت که) گفت: ای گروه نصاری! من چهره هایی را

ص: ۴۰

می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جای بر کند آن را بر خواهد کند. از این رو با آنان مباحله نکنید که نابود

خواهید شد و هیچ نصرانی بر روی زمین تا روز قیامت باقی نخواهد ماند.

با دقت در مضمون آیه این امور به وضوح روشن گردید:

۱ - پیامبر صلی الله علیه و آله خاندان گرامی خویش را همراه خود آورد تا در کنار وی در این ابتهال سرنوشت ساز شرکت کنند، و مباحله می بایست به طور مشترک از سوی او و خاندان گرامی وی انجام شود تا در جعل لعنت و عذاب بر کاذبان مؤثر افتد.

۲ - ایمان و یقین آن حضرت و خاندان گرامی وی به محتوای رسالت و دعوت او برای همگان ظاهر شد.

۳ - مقام والا و رفیع خاندان گرامی وی و قرب آنان به خدا در این قصه برای جهانیان تجلی پیدا کرد.

اکنون ببینیم پیامبر صلی الله علیه و آله از «أبناءنا» (پسران آن حضرت) و از «نساءنا» (زنان آن حضرت) و از

«أنفسنا» (كسانی كه مانند نفس وی به شمار می آمدند) چه کسانی را همراه خویش آورد؟

ص: ۴۲

محور سوم

پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباحله آورد؟

ص: ۴۳

## محور سوم: پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسانی را برای مباحله آورد؟

### اشاره

به اتفاق شیعه و اهل سنت، پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را همراه خویش نیاورد. در این زمینه چند مسأله شایسته بررسی است:

الف: احادیثی که حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنه مباحله را بیان کرده اند.

ب: اعتبار احادیث و صحت صدور آنها.

ج: روایتی که در برخی کتب اهل سنت ذکر شده ولی مورد توجه واقع نشده است.

### احادیث حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مباحله

#### ۱ – احادیث اهل سنت

### اشاره

نظر به اینکه در این نوشتار بیشتر روی سخن با اهل سنت است احادیثی که آورده می شود بیشتر از منابع

ص: ۴۴



حدیثی آنان است. به عنوان نمونه چند حدیث در این زمینه آورده می شود:

## حدیث اول

### اشاره

در صحیح مسلم (۱) و سنن ترمذی (۲) و مسند احمد (۳) این حدیث آمده و لفظ مسلم چنین است:

حدثنا قتيبة بن سعيد و محمد بن عباد... قال: حدثنا حاتم (و هو ابن اسماعيل) عن بكير بن مسمار، عن عامر بن سعد بن أبيوقاص، عن أبيه، قال: أمر معاوية بن أبي سفيان سعداً فقال: ما منعك أن تسب أباالتراب؟ فقال: أمّا ما ذكرتُ ثلاثاً قالهنّ له رسول الله صلى الله عليه و آله فلن أسبّه. لأنّ تكون لي واحده منهنّ أحبّ إليّ من حمر النعم.

ص: ۴۵

---

۱- (۱) - صحیح مسلم، ج ۵، ص ۲۳، کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب، ح ۳۲، مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر

۲- (۲) - سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۶۵، دارالفکر

۳- (۳) - مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵، دار صادر، بیروت

سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول له لَمَّا خَلَّفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، خَلَّفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَ

الصِّبْيَانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبُوَّهُ بَعْدِي؟

وَسَمِعْتَهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: لِأَعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يَحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. قَالَ: فَتَطَاوَلْنَا لَهَا. فَقَالَ: ادْعُوا لِي عَلِيًّا. فَأُتِيَ بِهِ أَرْمَدًا، فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ، فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (... فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعِ ابْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي.

قتیبہ بن سعید برای ما حدیث کرد... از عامر بن سعد بن ابی وقاص از پدرش (سعد بن ابی وقاص) کہ معاویہ سعد را امر کرد و گفت: تو را چه مانع است کہ ابوتراب (علی بن ابی طالب علیہ السلام) را دشنام دهی؟ (سعد) گفت:

من سه چیز (سه فضیلت) را از او در خاطر دارم، که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وی فرموده است، هرگز وی را دشنام نخواهم داد. چنانچه من یکی از این سه فضیلت را می داشتم از شتران سرخ مو برایم محبوب تر بود:

۱. شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی که وی را در برخی از جنگها در مدینه به جای گذاشته بود و علی علیه السلام گفت: یا رسول الله! مرا با زنان و بچه ها (در شهر) به جا می گذاری؟ فرمود: آیا راضی نیستی که تو نسبت به من به منزله هارون باشی نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست؟

۲. شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله در خیبر می فرمود: هر آینه پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند. (سعد) گفت: ما برای این (مقام بزرگ) سر می کشیدیم (که آن حضرت ما را برای این کار تعیین خواهد

کرد یا نه؟) آنگاه فرمود: علی را برایم صدا کنید. علی را در حالی که درد چشم داشت نزد آن حضرت آوردند و آب دهان مبارک در چشم وی افکند و پرچم را به وی داد و خداوند پیروزی را به دست وی نصیب مسلمانان گردانید.

۳. وقتی این آیه نازل گردید: (... فَكُلُّوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ...) پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و

حسین علیهم السلام را فراخواند و فرمود: «خدایا، اینان اهل من هستند».

### **نکات مستفاد از این حدیث**

۱. جمله اخیر که در حدیث آمده بود:

«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي»؛ خدایا اینان اهل من هستند، دلالت می کند بر این که «ابناء» و «نساء» و «انفس» که در آیه کریمه آمده اند به لحاظ این است که آنان اهل پیامبرند.

ص: ۴۸

۲. هر یک از «ابناء و نساء و انفس» جمع مضاف هستند (چنانکه قبلاً گفته شد) اقتضا دارد که آن حضرت تمام پسران و زنان خانواده خویش و کسانی که مانند خود او شمرده می شوند، همه را باید در صحنه مباحثه بیاورد، در حالی که از «ابناء» تنها «حسن و حسین» و از «نساء» تنها «فاطمه» و از «انفس» تنها «علی» علیهم السلام را آوردند. این مطلب با توجه به اینکه می فرماید: «خدایا اینها اهل من هستند» می رساند که اهل آن حضرت تنها اینان هستند و همسران وی خارج از اهل آن حضرت (به این معنی) هستند.

۳. واژه «أهل» و «أهل البيت» معنای اصطلاحی ویژه ای دارد که جز بر این پنج تن که آل عبا و اصحاب کساء نامیده می شوند، بر دیگران قابل اطلاق نیست و این مطلب از احادیث بسیاری که در

ذیل آیه تطهیر و مناسبتهای دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است به خوبی استفاده می شود.

فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل آیه مباحله آورده است:

«روی أنه علیه السلام لما أورد الدلائل على نصارى نجران، ثم إنهم أصرّوا على جهلهم، فقال عليه السلام: إن الله أمرني إن لم تقبلوا الحجّه أن أباهلكم. فقالوا: يا أبا القاسم، بل نرجع فننظر في أمرنا ثم نأتيك.

فلما رجعوا قالوا للعاقب - و كان ذا رأيهم - يا عبدالمسيح، ما ترى؟ فقال: والله لقد عرفتم يا معشر النصارى أنّ محمداً نبى مرسل و لقد جاءكم بالكلام الحق في أمر صاحبكم. والله ما باهل قوم نبياً قط فعاش كبيرهم و لا نبت صغيرهم! و لئن فعلتم لكان الاستئصال، فإن أبيتتم إلا الإصرار على دينكم و الإقامة على ما أنتم عليه فوادعوا الرجل و انصرفوا إلى بلادكم.

و كان رسول الله صلى الله عليه و آله خرج و عليه مرط من شعر أسود، و كان قد احتضن الحسين و أخذ بيد

الحسن، و فاطمه تمشى خلفه و عليّ عليه السلام خلفها، و هو يقول: إذا دعوت فأمنوا.

فقال أسقف نجران: يا معشر النصارى! إنى لأرى وجوهاً لو سألوا الله أن يزيل جبلا من مكانه لأزاله بها! فلاتبأهلوا فتهلكوا، و لا يبقى على وجه الأرض نصرانيّ إلى يوم القيامة.

ثم قالوا: يا أبا القاسم! رأينا أن لانبأهلك و أن نقرّك على دينك فقال: - صلوات الله عليه - فإذا أبيتم المباهله فاسلموا يكن لكم ما للمسلمين، و عليكم ما على المسلمين، فأبوا، فقال: فإنى أناجزكم القتال، فقالوا: ما لنا بحرب العرب طاقه، و لكن نصالحك على أن لاتغزونا و لاتردنا عن ديننا على أن تؤدى إليك فى كل عام ألفى حلّه: ألفاً فى صفر و ألفاً فى رجب، و ثلاثين درعاً عاديه من حديد، فصالّحهم على ذلك.

وقال: والذى نفسى بيده إن الهلاك قد تدلّى على أهل نجران، و لو لاعنوا لمسخوا قرده و

خنازیر، و لاضطرم علیهم الوادی ناراً، و لاستأصل الله نجران و أهله

حتى الطیر علی رؤس الشجر، و لما حال الحول علی النصارى کلهم حتی یهلكوا.

وروی أنه - علیه السلام - لما خرج فی المرط الأسود فجاء الحسن علیه السلام فأدخله، ثم جاء الحسين علیه السلام فأدخله، ثم فاطمه - علیها السلام -، ثم علی علیه السلام، ثم قال: (إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً). و اعلم أن هذه الروایه کالمتفق علی صحتها بین أهل التفسیر و الحدیث. (۱)

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دلایل را بر نصاری نجران اقامه کرد و آنان بر جهل و نادانی خویش اصرار ورزیدند، آن حضرت فرمود: خدا به من امر کرده است که اگر شما ادله را نپذیرید با شما مباحله کنم. گفتند: یا ابا القاسم!

ص: ۵۲



ما باز می گردیم و درباره کار خویش می اندیشیم، و سپس نزد تو می آییم.

وقتی (میان قوم خویش) بازگشتند به «عاقب» - که صاحب نظر آنان بود - گفتند: یا عبدالمسیح! نظر تو در این باره چیست؟  
وی گفت: ای گروه نصاری،

شما محمد را می شناسید و می دانید که وی پیامبر و فرستاده خداوند است و سخن حق را درباره صاحب شما (یعنی حضرت عیسی) آورده است. به خدا سوگند هیچ قومی با پیامبرشان مباحله نکرده اند جز آنکه بزرگ و کوچک آنان از بین رفته اند. چنانچه شما هم به مباحله تن دهید بکلی از بین خواهید رفت.

بنابراین اگر همچنان اصرار دارید که بر دین خود باقی بمانید او را واگذارید و به شهر خویش باز گردید.

پیامبر صلی الله علیه و آله (برای مباحله) بیرون آمد در حالی که حسین علیه السلام را در آغوش داشت و

دست حسن علیه السلام را گرفته بود و فاطمه علیها السلام دنبال آن حضرت و علی علیه السلام پشت سر وی در حرکت بودند، در حالی که می فرمود: «هنگامی که من دعا کردم، شما آمین بگویید».

اسقف نجران گفت: ای گروه نصاری! من چهره هایی را مشاهده می کنم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از جای خویش برگردانند، آن را برخواهند گنجد. پس با اینان مباحله نکنید که نابود می شوید و هیچ

نصرانی بر روی زمین تا روز قیامت باقی نخواهد ماند.

سپس گفتند: یا ابالقاسم! نظر ما این است که با شما مباحله نکنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حال که مباحله نمی کنید، پس مسلمان شوید تا با مسلمانان در سود و زیانشان سهیم باشید. آن را هم نپذیرفتند. فرمود: در این صورت جنگ ما با شما حتمی است.

ص: ۵۴

گفتند: ما توان جنگیدن با اعراب را نداریم، ولی با شما مصالحه می کنیم که با ما نجنگید و ما را از دینمان باز نگردانید، و در مقابل، ما هر سال دو هزار حله، هزار حله در ماه صفر و هزار حله در ماه رجب و سی زره آهنین به شما بپردازیم. حضرت آن را پذیرفت و بر این اساس با آنان مصالحه کرد.

آنگاه فرمود: سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، اهل نجران در آستانه نابودی قرار گرفتند، و اگر مباحله کرده بودند به صورت میمون و خوک مسخ شده بودند، و بیابانی که در آن قرار داشتند در آتش فرو می رفت و خداوند نجران و اهل آن را ریشه کن و نابود می ساخت، حتی پرندگان که روی درختان

قرار داشتند، از بین می رفتند و یک سال نمی گذشت که کل نصاری به نابودی می گراییدند.

روایت شده است هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن عبای موین سیاه بیرون آمد (فرزندش) حسن را

نیز در آن داخل ساخت، و حسین آمد و او را نیز داخل نمود و علی و فاطمه علیهم السلام هم آمدند. سپس فرمود: (إنما یرید الله...) جز این نیست که خداوند اراده کرده است پلیدی را از شما اهل البیت دور سازد و شما را به گونه ویژه ای پاکیزه قرار دهد.

فخر رازی در مورد صحت این حدیث می گوید: «گویا این حدیث مورد اتفاق علمای تفسیر و حدیث است».

### **نکته های مستفاد از حدیث**

در این حدیث نکاتی شایسته یادآوری است:

۱ - حضور خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث این گونه بیان شده است که: خود آن حضرت در جلو در حالی که حسین علیه السلام را - که کودکی بود - در آغوش داشت، و دست حسن علیه السلام را - که او نیز کودکی است (اندکی از حسین بزرگ تر) - در دست دارد، و فاطمه علیها السلام دختر گرامی آن حضرت به دنبال وی و علی علیه السلام پس از فاطمه علیها السلام است.

ص: ۵۶

این کیفیت، بسیار جالب توجه و چشمگیر است.

چه اینکه این هیأت با آنچه در آیه مباحثه آمده منسجم است. این انسجام را می توان در ابعاد ذیل بررسی کرد:

الف: ترتیبی که در آمدن آنان وجود دارد تبلور همان ترتیبی است که در آیه کریمه است. یعنی نخست «أبناءنا» و سپس «نساءنا» و پس از آن «انفسنا» است.

ب: اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرزند کوچک خود حسین بن علی علیه السلام را در آغوش گرفته و دست فرزند خردسال دیگرش حسن بن علی علیه السلام را در دست دارد، عینیت تعبیر «أبناءنا» در آیه است.

ج: در میان قرار گرفتن فاطمه علیها السلام مصداق منحصر به فرد «نساءنا» در این گروه - که از پیش رو و پشت سر مورد ستر و حفاظ قرار گرفته بود، می تواند تجسم تعبیر نساءنا در آیه باشد.

۲ - در این حدیث پیامبر به خاندان گرامی اش فرمود: «إذا دعوت فأمنوا» یعنی: آنگاه که من دعا

کردم شما آمین (۱) بگویید، و این همان چیزی است که در آیه مباحله آمده است: (نَبْتِهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ).

در اینجا «ابتهاال» تنها به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده نشده است، بلکه ابتهاال هم از ناحیه خود پیامبر - به شکل دعا - و هم از ناحیه

عزیزانی که همراه وی آمده اند - به صورت آمین گفتن - باید تحقق یابد تا موجب جعل هلاکت و عقوبت الهی بر دروغگویان (در این واقعه) شود که گذشت.

۳ - اعتراف آن گروه از نصاری به فضیلت و مقام آنان، و در نهایت انصرافشان از مباحله پس از مشاهده چهره های نورانی و مقدس آنان.

ص: ۵۸

---

۱- (۱) - آمین که پس از دعا گفته شود درخواست اجابت دعا از خداوند متعال است

حدیث دیگری که واژه های «ابناءنا» و «نساءنا» و «انفسنا» در آن تنها بر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام تطبیق شده، حدیث «مناشده یوم الشوری» است. در این حدیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای اصحاب شوری (عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص) در روزی که این شورا تشکیل شد و منتهی به خلافت عثمان گردید فضایل خویش را یادآور می شود. بدین ترتیب که در مطرح کردن هر یک از فضیلت‌های خویش آنان را به خدا سوگند می دهد و از آنان نسبت به وجود انحصاری این فضیلتها درباره خود اعتراف می گیرد. حدیث از این قرار است:

«أخبرنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم، أنا أبو الفضل أحمد بن عبد المنعم بن أحمد ابن بندار، أنا أبو الحسن

العتیقی، أنا أبو الحسن الدارقطنی، نا أحمد بن محمد بن سعید، نا یحیی بن زکریا بن

شبيان، نا يعقوب بن سعيد، حدثني مثنى أبو عبد الله، عن سفيان الثوري، عن أبي إسحاق السبيعي، عن عاصم بن ضميره و هبيرة. و عن العلاء بن صالح، عن المنهال بن عمرو، عن عباد بن عبد الله الأسيدي. و عن عمرو بن واثله قالوا:

قال علي بن أبي طالب يوم الشورى: والله لأحتجّن عليهم بما لا يستطيع قُرشيهم و لا عربيهم و لا عجميهم ردّه و لا يقول خلافه. ثم قال لعثمان بن عفان و لعبد الرحمن بن عوف و الزبير و لطلحه و سعد - و هم أصحاب الشورى و كلّهم من قريش، و قد كان قدم طلحه - : أنشدكم بالله الذي لا إله إلا هو، أفياكم أحد و حدّ الله قبلي؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: أنشدكم بالله، هل فيكم أحد صلّى لله قبلي و صلّى القبليتين؟ قالوا: اللّهمّ لا.

قال: أنشدكم بالله، أفياكم أحد أخو رسول الله - صلى الله عليه وسلم - غيري، إذ آخى بين المؤمنين

فآخى

ص: ٦٠



بینی و بین نفسه و جعلنی منه بمنزله هارون من موسى إلا أنى لست بنبی؟ قالوا: لا.

قال: أنشدكم بالله، أفیکم مطهر غیرى، إذ سدّ رسول الله صلى الله عليه و آله أبوابکم و فتح بابى و كنت معه فى مساكنه و مسجده؟ فقام إليه عمه فقال: يا رسول الله، غلقت أبوابنا و فتحت باب على؟ قال: نعم، الله أمر بفتح بابہ و سدّ أبوابکم!!! قالوا: اللهم لا.

قال: نشدتکم بالله، أفیکم أحد أحبّ إلى الله و إلى رسوله منى إذ دفع الرايه إلىى يوم خيبر فقال: لأعطينّ الرايه إلى من يحبّ الله و رسوله و يحبّه الله و رسوله، و يوم الطائر إذ يقول: «اللهم ائتني بأحبّ خلقك إليك يأكل معى»، فجئت فقال: «اللهم و إلى رسولك، اللهم و إلى رسولك» غيرى؟ (١) قالوا: اللهم لا.

ص: ٦١

---

١- (١) شاید مراد این باشد که «خدایا، نزد پیامبرت نیز محبوبترین خلق على است

قال: نشدکم باللہ، اُفیکم أحد قدم بین یدی نجواه صدقه غیرى حتى رفع الله ذلك الحکم؟ قالوا: اللّٰهُمَّ لا.

قال: نشدتکم باللہ، اُفیکم من قتل مشرکی قریش و العرب فی الله و فی رسوله غیرى؟ قالوا: اللّٰهُمَّ لا.

قال: نشدتکم باللہ، اُفیکم أحد دعا رسول الله صلی الله علیه و آله فی العلم و أن یكون اذنه الواعیه مثل ما دعا لی؟ قالوا: اللّٰهُمَّ لا.

قال: نشدتکم باللہ، هل فیکم أحد أقرب إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فی الرحم و من جعله رسول الله صلی الله علیه و آله نفسه و إبناه أبناءه و... غیرى؟ قالوا: اللّٰهُمَّ لا(۱)...

در این حدیث عاصم بن ضمیره و هبیره و عمرو بن وائله از علی علیه السلام - روایت کرده اند که آن حضرت در روز شورا چنین فرمود:

ص: ۶۲

به خدا سوگند هر آینه بر شما چنان استدلال کنم که هیچ قرشی و عرب یا عجمی نتواند آن را رد کند و خلاف آن را مطرح سازد.

شما را به خدایی که هیچ خدایی جز او نیست سوگند می‌دهم، آیا از شما کسی هست که پیش از من خدا را به یگانگی پرستیده باشد؟ گفتند: بار خدایا! خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما جز من کسی هست که برادر رسول الله صلی الله علیه و آله باشد، آنگاه که میان مؤمنان اخوت و برادری برقرار نمود، و مرا برادر خود ساخت و مرا نسبت به خود به منزله هارون برادر موسی قرار داد، جز اینکه من پیامبر نیستم؟ گفتند: خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا میان شما جز من کسی هست که پاکیزه قرار داده شده باشد، آنگاه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درهای خانه های شما را به مسجد بست و در خانه مرا باز گذاشت و من در مسکن و مسجد با او (و در حکم او) بودم که عمویش (عباس) برخاست و

گفت: یا رسول الله! درهای خانه های ما را بستی و در خانه علی را باز گذاشتی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این خدا بود که به باز گذاشتن در خانه وی و بستن درهای شما فرمان داد؟ گفتند: بار خدایا! خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما کسی هست که خدا و رسولش وی را بیش از من دوست بدارند، آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم را روز خیبر بلند کرده و گفت: «هر آینه پرچم را به کسی

خواهم داد که خدا و رسولش را دوست بدارد و خدا و رسولش هم وی را دوست بدارند»، و روزی که درباره پرنده بریان فرمود: «خدایا، کسی را که از همه بیشتر دوست می داری نزد من آور تا با من هم غذا شود»، و در پی این دعا من آمدم. کیست که این مطلب برای او اتفاق افتاده باشد جز من؟ گفتند: بار پروردگارا، خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا در میان شما جز من کسی هست که پیش از نجوای

خویش صدقه ای داده باشد تا زمانی که خداوند این حکم را نسخ کرد؟ گفتند: بار خدایا، خیر. فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا میان شما جز من کسی هست که مشرکان قریش و عرب را در راه خدا و رسولش کشته باشد؟ گفتند: بار خدایا، خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا میان شما کسی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله برایش در مورد (افزایش) علم دعا کرده باشد و گوش شنوای وی باشد آن گونه که در باره من دعا کرد؟ گفتند: بار خدایا، خیر.

فرمود: شما را به خدا سوگند، آیا میان شما کسی هست که در خویشاوندی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از من نزدیکتر باشد و کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را نفس خود و پسران او را پسران خود و... قرار داده باشد؟ گفتند: بار خدایا، خیر.

همین گونه که ملاحظه می کنیم در این حدیث حاضران در صحنه مباحثه که پیامبر آنان را به امر خداوند آورده در انحصار علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قرار داده شده است.

### صحت و اعتبار احادیث

از احادیث اهل سنت به همین اندازه که آوردیم بسنده می کنیم، و درباره صحت مضمون این احادیث یعنی انحصار حاضران در صحنه مباحثه به پنج تن آل عبا (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) تنها مطلبی را که حاکم نیشابوری آورده است یادآور می شویم:

وی در کتاب معرفه علوم الحدیث (۱) نخست نزول آیه مباحثه را از ابن عباس نقل می کند و اینکه علی علیه السلام نفس پیامبر و «نساءنا»

درباره فاطمه و «ابناءنا» درباره حسن و حسین علیهم السلام است، می آورد. آن گاه اخباری را که در تفاسیر از ابن عباس و دیگران در این زمینه وارد شده است را

ص: ۶۶

متواتر دانسته و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را که به خاندان گرامی خویش اشاره کرد و فرمود:

«هؤلاء أبناءنا و أنفسنا و نساءنا» یادآور می شود.

نقل احادیث این باب که از گروهی از صحابه مانند جابر بن عبدالله و ابن عباس و امیرالمؤمنین علی علیه السلام به طرق متعدد نقل شده است در این جزوه مختصر نمی گنجد از این رو قسمتی از منابع که احادیث در آنها یادآوری شده یا به آنها اشاره گردیده در پاورقی آمده است. (۱)

ص: ۶۷

---

۱- (۱) - احکام القرآن / جصاص / ج ۲ / ص ۱۴ / دارالکتاب العربی بیروتاخصاص مفید / ص ۵۶ / من منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیهاسباب النزول / ص ۶۸ / دارالکتب العلمیه بیروتاسد الغابه / ج ۴ / ص ۲۵ / دار احیاء التراث العربی بیروت







اشاره

در میان احادیث شیعه نیز احادیث فراوانی درباره این واقعه می توان یافت، مناسب است نمونه هایی از آنها را یادآور شویم:

ص: ۷۰

«على بن ابراهيم، قال حدثني ابي، عن النضر بن سويد، عن ابن سنان، عن ابي عبد الله عليه السلام ان نصارى نجران لما وفدوا على رسول الله صلى الله عليه وآله و كان سيدهم الاهتم و العاقب و السيد و حضرت صلوتهم فاقبلوا يضربون بالناقوس و صلوا فقال اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يا رسول الله هذا فى مسجدك، فقال دعوهم فلما فرغو ادنوا من رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا له الى ما تدعوننا؟ فقال الى شهاده ان لا اله الا الله و انى رسول الله صلى الله عليه وآله و ان عيسى عبد مخلوق يأكل و يشرب و يحدث قالوا فمن ابوه؟ فنزل الوحي على رسول الله صلى الله عليه وآله فقال قل لهم ما تقولون فى آدم اكان عبداً مخلوقاً يأكل و يشرب و يحدث و ينكح؟ فسألهم النبى صلى الله عليه وآله فقالوا نعم، قال فمن ابوه؟ فبهتوا فانزل الله «ان مثل عيسى عند الله كمثل آدم خلقه

من تراب ثم قال له كن فيكون» الى قوله «فنجعل لعنه الله على الكاذبين» فقال رسول الله صلى الله عليه وآله فبأهلونى فان

كنت صادقاً انزلت اللعنه عليكم و ان كنت كاذباً نزلت على، فقالوا انصفت نتواعدوا للمباهله فلما رجعوا الى منازلهم فقال رؤساؤهم السيد و العاقب و الـاهتم ان باهلنا بقومه باهلنا فانه ليس بنبي و ان باهلنا باهل بيته خاصه فلا نباهله فانه لا يقدم على اهليته الـ و هو صادق، فما اصبحوا جاؤا الى رسول الله صلى الله عليه و آله و معه امير المؤمنين و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام فقال النصارى من هؤلاء؟ فقيل لهم هذا ابن عمه و وصيه و ختنه على بن ابيطالب عليه السلام و هذا ابنته فاطمه و هذان ابناه الحسن و الحسين ففرقوا فقالوا لرسول الله نعطيك الرضا فاعفنا من المباهله فصالحهم رسول الله صلى الله عليه و آله على الجزيه فانصرفوا.»

از امام صادق عليه السلام روايت شده است كه وقتى نصاراى نجران بر پيامبر صلى الله عليه و آله وارد شدند هنگام نمازشان فرا رسيد. همانجا به زدن ناقوس پرداختند و نماز را (طبق مراسم خویش) به جا آوردند.

اصحاب گفتند: یا رسول الله! اینان در مسجد شما اینگونه عمل می کنند! فرمود: آنان را واگذارید.

هنگامی که از نماز فارغ شدند نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما را به چه دعوت می کنی؟ فرمود: به یگانه پرستی و اینکه من فرستاده خدایم و اینکه عیسی بنده و آفریده خداست، می خورد و می آشامد و قضای حاجت می کند. گفتند: (اگر او بنده خداست) پس پدرش کیست؟ وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل گردید که چه می گوئید درباره آدم؟ او بنده و آفریده خداست و می خورد و می آشامد... و نکاح می کند، گفتند: آری. فرمود:

اگر هر کس بنده و آفریده خداست باید پدر داشته باشد، پس پدر آدم کیست؟ آنان از پاسخ ناتوان ماندند. خداوند این دو آیه کریمه را نازل ساخت که (إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ، خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ \* فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ

ص: ۷۳

أَنْفُسِنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ<sup>۱</sup> یعنی براستی مثل عیسی نزد خدا مانند مثل آدم است که او را از خاک آفرید، سپس او را با امر «کن» موجود ساخت. (و به دنبال این آیه، آیه مباحله را نازل فرمود).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با من مباحله کنید، چنانچه من راست گفته باشم عذاب بر شما نازل می گردد و اگر دروغ گفته باشم عذاب بر من نازل خواهد شد.

گفتند: به انصاف نظر دادی و قرار مباحله گذاشتند. وقتی به منازل خویش بازگشتند رؤسای آنان گفتند: اگر محمد صلی الله علیه و آله با قومش برای مباحله بیاید او پیامبر نیست و با او مباحله خواهیم کرد، و اگر با خانواده و نزدیکانش بیاید مباحله نخواهیم کرد.

صبحگاهان که آمدند دیدند امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام همراه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. آنگاه پرسیدند: اینان کیستند؟

به آنان گفته شد: آن مرد پسر عمو و وصی و دامادش علی بن ابی طالب علیه السلام است و آن زن دخترش فاطمه علیهم السلام و آن دو کودک حسن و حسین علیهما السلام هستند.

آنان از مباحله منصرف شدند و به حضرت گفتند: «ما موجبات رضایت تو را فراهم می کنیم. ما را از مباحله معاف بدار!» حضرت با آنان مصالحه کرد و قرار شد جزیه پردازند. (۱)

### حدیث دوم

«ابن بابویه... عن ابی الحسن الرضا علیه السلام فی حدیثه مع المأمون و العلماء، فی الفرق بین العتره و الامه و فضل العتره علی الامه، و اصطفاء

العتره... فقال الرضا... حین میز الله تعالی الطاهرین من خلقه و امر نبیه

ص: ۷۵

بالمباهله بهم في آيه الابتغال فقال عز وجل «فمن حائرك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وبنائكم و نائنا و نائكم و انفسنا و انفسكم» قالت العلماء عنى به نفسه قال ابوالحسن عليه السلام غلظتم انما عنى به على بن ابى طالب عليه السلام و مما يدل على ذلك قول النبى صلى الله عليه و آله حين قال لئنتهين بنو وليعه او لبعثن اليهم رجلا كنفسى يعنى على بن ابى طالب عليه السلام و عنى بالابناء الحسن و الحسين، و عنى بالنساء فاطمه، فهذه خصوصيه لا يتقدم فيها احد و فضل لا يلحقهم فيه بشر، و شرف لا يسبقهم اليه خلق، اذ جعل نفس على كنفسه.»

ابن بابويه از امام رضا عليه السلام روايت مى كند: در سخنى كه حضرت با مأمون و علما (درباره فرق عترت و امت و فضليت عترت بر امت) داشت فرمود: آنجا كه خداوند درباره افرادى كه از طهارت و يژه خدائى برخوردارند بيان مى كند و پيامبرش را فرمان مى دهد كه آنان را براى مباهله بياورد مى فرمايد:



(... فَقُلْ: تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ...)

علما به آن حضرت گفتند: مقصود از «أنفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله است! امام رضا علیه السلام فرمود: اشتباه کردید. مقصود از «أنفسنا» علی بن ابی طالب است. به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به بنی ولیع فرمود:

«أولأبعثن إلیهم رجلا کنفسی» یعنی: باید بنی ولیع

دست از کار خویش بردارند، در غیر این صورت مردی را که مانند خودم باشد به سوی آنان خواهم فرستاد.

و مقصود از «أبناءنا» حسن و حسین و مقصود از «نساءنا» فاطمه است و این ویژگی است که هیچ کس نمی تواند به آن دست یابد و فضیلتی است که در توان بشری نیست که به آن برسد و شرافتی است که کسی نمی تواند به آن نایل گردد یعنی نفس علی علیه السلام را مانند نفس خود قرار داد. (۱)

ص: ۷۷

---

۱- (۱) - عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۲۹، دار العلم - تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۲۸۹، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

«... باسناده، رفعه الى موسى بن جعفر عليه السلام في حديث له مع الرشيد، قال الرشيد له كيف قلت ان ذريه النبي و النبي صلى الله عليه و آله لم يعقب و انما العقب للذكر لاللائثي و انتم ولد البنت و لا يكون لها عقب؟ فقلت اسالك بحق القرابه و القبر و من فيه الا ما عفاني عن هذه المسئله، فقال تخبرني بحجتكم فيه يا ولد على و انت يا موسى يعسوبهم و امام زمانهم كذا انهى الى و لست اعفيك في كل ما اسئلك عنه حتى تأتيني فيه بحجه من كتاب الله و انتم تدعون معشر ولد على انه لا يسقط عنكم منه شيء»

لالالف و لا واو الا و تأويله عندكم و احتججتكم بقوله عز و جل «ما فرطنا في الكتاب من شيء» و قد استغنيتم عن رأى العلماء و قياسهم، فقلت تأذن لي في الجواب؟ قال هات قلت «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم، و من ذريه داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون و كذلك نجزي المحسنين و زكريا و يحيى و عيسى و الياس» من ابو عيسى يا امير

المؤمنين؟ فقال ليس له اب فقلت انما الحقه الله بذراري الانبياء من طريق مريم، و كذلك الحقنا الله تعالى بذراري النبي من قبل  
امنا فاطمه از يدك يا امير المؤمنين؟ قال هات قلت قول الله عز و جل «فمن حاجك فيه من بعد ما جائك من العلم فقل تعالوا  
ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنه الله على الكاذبين» و لم يدع احد انه ادخل النبي  
تحت الكساء عند المباهله مع النصارى الا- على بن ابى طالب و فاطمه و الحسن و الحسين فكان تأويل قوله عز و جل ابنائنا  
الحسن و الحسين و نسائنا فاطمه و انفسنا على بن ابى طالب عليه السلام».

در اين حديث هارون الرشيد به موسى بن جعفر عليه السلام مى گويد: شما چگونه خويشتن را ذريه پيامبر صلى الله عليه و آله  
مى دانيد در حالى كه نسل انسان از طريق پسر گسترش مى يابد و شما فرزند دختر پيامبر هستيد.

حضرت از پاسخ اين سؤال عذر خواست. هارون گفت: بايد دليل خويش را در اين مسأله بيان كنى.

شما فرزندان علی علیه السلام ادعای آگاهی کامل نسبت به قرآن دارید و اینکه هیچ حرفی از آن از قلمرو علم شما بیرون نیست و در این زمینه به قول خدای تعالی: (... مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ...) استدلالتان می کنید و بدین ترتیب از رأی علما و قیاس آنان خویشتان را بی نیاز می دانید!

حضرت در پاسخ هارون به قرائت این آیه کریمه که حضرت عیسی علیه السلام را از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام دانسته است، پرداختند:

(...و من ذریته داود و سلیمان و یوسف و موسی و هارون و كذلك نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و ایلیاس...) (۱)، و از هارون سؤال کردند: پدر عیسی چه کسی بوده است؟ گفت: عیسی بدون پدر به دنیا آمده است. فرمود: خداوند او را از طریق مریم به ذریه پیامبران ملحق ساخته و ما را نیز از طرف مادرمان فاطمه علیهما السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله ملحق نموده است.

ص: ۸۰

آنگاه حضرت دلیل دیگری برای هارون بیان کرد و آیه مباحله را برای وی خواند و فرمود: هیچ کس ادعا نکرده است که هنگام مباحله، پیامبر صلی الله علیه و آله کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیر کساء داخل کرده باشد. بنابراین تأویل «أبناءنا» در آیه حسن و حسین علیهما السلام، و «نساءنا» فاطمه علیها السلام، و «أنفسنا» علی علیه السلام است. (۱)

ص: ۸۱

---

۱- (۱) - البرهان، ج ۱، ص ۲۸۹، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

در این حدیث که شیخ مفید در «الاختصاص»، آن را آورده است، موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: تمامی امت بر این مطلب اتفاق کرده اند که آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله، نجرانیان را برای مباحله فرا خواندند. در کساء (پوششی که خاندان گرامی حضرت زیر آن قرار گرفتند) هیچ کس جز پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام قرار نداشت. بنابر این در قول خدای متعال (فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم) تأویل «أبناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه و «أنفسنا» علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۱)

ص: ۸۲

---

۱- (۱) - الاختصاص، ص ۵۶، من منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.

صاحب تفسیر «المنار» نخست می گوید: «روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله، علی و فاطمه و دو فرزند آنان را (که بر آنان درود و رضوان الهی باد) برگزید و آنها را بیرون برد و فرمود: اگر من دعا کردم شما آمین بگویید»، در ادامه روایت مسلم و ترمذی را به اختصار نقل می کند، آنگاه می گوید:

استاد امام (شیخ محمد عبده) گفته است: روایات در این جهت که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله علی و فاطمه و فرزندانشان را برگزید متفق اند و کلمه «نساءنا» را در آیه بر فاطمه و کلمه «أنفسنا» را بر علی حمل می کنند. ولی این روایات از شیعه سرچشمه گرفته (و آنان این احادیث را به دروغ ساخته اند) و مقصد آنان هم معلوم است. آنان تا می توانند در نشر و ترویج این روایات تلاش می کنند و این روش آنان در بسیاری از اهل سنت هم شایع گردیده است! لکن کسانی که این روایات را جعل

کرده اند نتوانسته اند آن را به خوبی تطبیق کنند چرا که کلمه «نساءنا» در هیچ لغت عربی درباره دختر انسان به کار نمی رود، مخصوصاً در حالی که خود شخص همسرانی دارد و

این بر خلاف لغت عرب است و بعیدتر این است که مراد از «أنفسنا» علی باشد! (۱)

این سخن از عبده - که از مصلحان و عالمان بزرگ شمرده شده - بسیار شگفت انگیز است. وی با اینکه به کثرت و اتفاق در روایات توجه کرده، در عین حال آنها را بر وضع و جعل حمل نموده است.

آیا یک مسلمان - چه رسد به عالمی بزرگ - می تواند به خود جرأت دهد و حقیقتی را که در سنت اصیل و معتبر رسول الله صلی الله علیه و آله ریشه ای محکم دارد، به این سادگی مورد انکار قرار دهد؟! اگر احادیثی که در صحاح و مسانید معتبر به سند صحیح روایت شده، آن هم در کتابی مانند صحیح مسلم - که نزد اهل سنت

ص: ۸۴



پس از قرآن مجید یکی از دو کتاب اتقن از همه کتابها شمرده شده است - چنین آسیب پذیر باشد. پس برای اثبات یا ردّ یک مطلب در مذاهب اسلامی به چه مرجعی باید اعتماد کرد؟ آیا حدیثی که در زبان ائمه مذهب خودشان حکم به تواتر آن شده است، اگر معتبر نباشد پس چه حدیثی معتبر خواهد بود؟!

آیا قبول و ردّ حدیث باید بر اساس معیارها و ضوابط باشد یا هر کس بر اساس ذوق و سلیقه خویش می تواند هر حدیثی را رد یا قبول کند؟ آیا این بازی با سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نیست؟

عبده با دقت به معنی آیه توجه نکرده و پنداشته است کلمه «نساءنا» در مورد حضرت فاطمه استعمال شده است. در حالی که «نساءنا» در معنای خودش به کار رفته است، اما همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله، که در آن موقع نه تن بودند، هیچیک صلاحیت این مقام رفیع را نداشتند و تنها زنی که در خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است از اهل بیت وی شمرده می شد و از صلاحیت

مذکور برخوردار بود حضرت فاطمه علیهم السلام است که همراه آن حضرت برای مباحله برده شد. (۱)

درباره «أنفسنا» در اوایل این نوشتار بحث شد، و در محور بعدی نیز به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### یک حدیث ساختگی و مورد اعراض اهل سنت

مسأله دیگری که با توجه به روایات مذکور روشن شد این بود که جز پنج تن آل عبا فرد دیگری در صحنه مباحله آورده نشد.

با این وصف روایتی که از ابن عساکر در برخی کتابها نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و فرزندان وی و عمر و فرزندان وی و عثمان و فرزندان وی و علی و فرزندان وی علیهم السلام را آورد، از هیچ گونه اعتباری برخوردار نیست. زیرا:

ص: ۸۶

---

۱- (۱) - در این زمینه به کتاب «امامت و عصمت امامان در قرآن» بخش «آیه تطهیر» مراجعه فرماید.

اولاً: طبق آنچه محققین مانند آلوسی در روح المعانی<sup>(۱)</sup> یادآور شده اند، این حدیث بر خلاف چیزی است که جمهور علما روایت کرده اند، و از این رو مورد اعتماد نیست.

ثانیاً: در سند آن، چند نفر که به دروغگویی متهم هستند وجود دارند، مانند: سعید بن عبسه رازی که ذهبی در کتاب میزان الاعتدال<sup>(۲)</sup> می گوید: یحیی بن معین گفته است: «وی بسیار دروغگو است»، و ابوحاتم گفته است: «وی راست نمی گوید». و نیز در سند آن هشتم بن عدی است که ذهبی در سیر اعلام النبلاء<sup>(۳)</sup> می گوید: ابن معین و ابن داود گفته اند: «وی بسیار دروغگوست» و نسائی و دیگران وی را متروک الحدیث دانسته اند.

ص: ۸۷

---

۱- (۱) - روح المعانی، ج ۳، ص ۱۹۰، داراحیاء التراث العربی

۲- (۲) - میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۵۴، دار الفکر

۳- (۳) - سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۱۰۴، مؤسسه الرساله

جای تأسف اینکه در حدیث جعلی مذکور، آن مضمون دروغ از قول امام صادق و امام باقر علیهم السلام روایت شده است!

ص: ۸۸

محور چهارم : علی علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است

ص: ۸۹

در بحثهای قبل روشن شد که منظور از «أنفسنا» نمی تواند خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و با توجه به اینکه بر اساس احادیث مذکور جمع حاضر برای مباحثه تنها علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بودند، جز علی علیه السلام نمی تواند مصداق منحصر به فرد عنوان «أنفسنا» در آیه باشد و این یکی از فضیلت‌های درخشان آن بزرگوار بلکه برترین آنهاست.

در این تعبیر قرآنی، علی صلی الله علیه و آله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است؛ و با توجه به اینکه هر کس یک نفس بیشتر ندارد و معنی ندارد علی علیه السلام حقیقتاً نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، ظاهر می شود که این اطلاق، اطلاق حقیقی نیست بلکه منظور از آن مانند بودن و مماثلت است؛ و چون این مانند بودن مطلق است اطلاق

ایجاب می کند که هر ویژگی و صفت کمال و منصبی که در پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد در علی علیه السلام نیز وجود داشته باشد؛ جز آنچه بر اساس دلیل خارج شده است مانند اینکه آن حضرت پیامبر نیست. از پیامبری که گذشت

کمالات و ویژگیهای دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در این تعبیر داخل است، و از جمله آنها زعامت و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت و افضلیت آن حضرت از تمام کائنات حتی از پیامبران گذشته است.

بر این اساس، آیه کریمه علاوه بر دلالت بر امامت حضرت علی علیه السلام و بر افضلیت و برتری آن حضرت بر امت بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله دلالت بر افضلیت علی علیه السلام از پیامبران دیگر نیز دارد.

فخر رازی در تفسیر کبیر می گوید:

در ری مردی بود که معلم شیعه اثناعشریه بود(۱) و چنین می پنداشت که علی از تمام

ص: ۹۲

---

۱- (۱) - این مرد بزرگ که فخر رازی از وی این چنین یاد می کند آنسان که شرح حال او در کتابها حاکی است، از مجتهدان بزرگ و عقیده شناسان والای شیعه و استاد فخر رازی بوده است. مرحوم محدث قمی درباره وی می فرماید: شیخ سدید الدین محمود بن علی بن الحسن حمصی رازی، علامه متکلم متبحر و صاحب کتاب «التعلیق العراقی» در فن کلام است. و از نوشته ای از شیخ بهایی روایت می کند که وی از مجتهدان علمای شیعه و اهل قریه ای به نام حمص در ری بوده است که در حال حاضر آن قریه خراب شده است.



پیامبران جز حضرت محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - برتر است؛ و چنین می گفت: آنچه بر این مطلب (برتری علی بر همه انبیاء) دلالت دارد، قول خداوند متعال در آیه مباحله است که فرموده: (و أنفسنا و أنفسکم) زیرا مراد از «انفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، چون انسان خود را نمی خواند.

ص: ۹۳

بنابراین مراد غیر آن حضرت است و اجماع است بر اینکه آن غیر علی بن ابی طالب علیه السلام است. پس آیه دلالت می کند بر اینکه نفس علی علیه السلام نفس محمد صلی الله علیه و آله است، و ممکن نیست علی علیه السلام حقیقتاً نفس پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. ناگزیر مقصود این است که این نفس مانند آن نفس است و این اقتضا می کند که این نفس با آن نفس از تمام وجوه برابر باشد. تنها دو چیز از این کلیت خارج شده است: یکی نبوت و دیگری افضلیت، زیرا اجماع بر این است که علی پیامبر نیست و افضل از پیامبر نیست. از این دو مطلب گذشته، اطلاق در تمام مسایل دیگر محکم است و اجماع دلیل است بر اینکه پیامبر از همه پیامبران الهی افضل است. پس علی هم باید از همه آنان افضل باشد.

سپس گفته است: این استدلال به حدیثی که مورد قبول موافق و مخالف است، تأیید می گردد و آن حدیث قول پیامبر است که فرمود:

ص: ۹۴

«کسی که بخواند آدم علیه السلام را در علمش و نوح علیه السلام را در طاعتش و ابراهیم علیه السلام را در خلّتش (۱) و موسی علیه السلام را در هیبتش و عیسی علیه السلام را در صفوتش (برگزیده بودن وی) مشاهده کند به علی بن ابی طالب علیه السلام نظر کند.

فخر رازی سخن خویش را ادامه می دهد:

دیگر علمای شیعه به آیه مذکور استدلال می کنند که علی علیه السلام از سایر صحابه افضل است، زیرا وقتی آیه دلالت دارد که نفس علی مانند نفس رسول الله صلی الله علیه و آله است جز در آن چه به دلیل خارج شده باشد و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله افضل از صحابه بود، پس نفس علی صلی الله علیه و آله نیز افضل از صحابه خواهد بود.

فخر رازی به یکی از جملات این استدلال اشکالی دارد که در بخش آخر سؤالات مربوط به آیه آن را مطرح کرده و پاسخ خواهیم داد.

ص: ۹۵

---

۱- (۱) - خُلّت یعنی دوستی، و خلیل الله یعنی دوست خدا

احادیثی که علی علیه السلام را نفس رسول الله صلی الله علیه و آله معرفی می کند، می توان به سه گروه تقسیم کرد:

**گروه اول: احادیثی که در مورد آیه مباحله هستند**

قسمتی از این احادیث در بیان حضور پنج تن آل عبا علیهم السلام در صحنه مباحله هستند و قبلاً اشاره شد. اکنون به اختصار جمملاتی در این باره یادآور می شویم:

الف: ابن عباس آیه کریمه را یادآور شده و می گوید:

«و علی نفسه»<sup>(۱)</sup> علی نفس پیامبر است، که در آیه مباحله آمده است. (۱)

ب: شعبی پس از اینکه قول جابر بن عبدالله را درباره اهل بیت علیهم السلام یادآور می شود، می گوید: «أبناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه و «أنفسنا» علی بن ابی طالب است. (۲)

ص: ۹۶

---

۱- (۱) - معرفه علوم الحدیث، ص ۵۰، دارالکتب العلمیه، بیروت

۲- (۲) - اسباب النزول، ص ۶۷، دارالکتب العلمیه، بیروت

ج: حاکم نیشابوری پس از اینکه تواتر اخبار را از عبدالله بن عباس و صحابه دیگر درباره آوردن پیامبر صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را همراه خویش نقل می کند، این مطلب را هم

که «أبناءنا» حسن و حسین و «نساءنا» فاطمه و «أنفسنا» علی بن ابی طالب است مورد تواتر اخبار می داند. (۱)

د: در حدیثی که علی علیه السلام اصحاب شوری را سوگند می دهد و فضایل خویش را بیان می کند، می فرماید:

«نشدتکم بالله هل فيكم أحد أقرب إلي رسول الله - صلی الله علیه وسلم - في الرحم، و من جعله رسول الله نفسه و إبنائه أبناءه... غیری؟» (۲) یعنی: شما را به خدا سوگند می دهم! آیا میان شما کسی هست که از جهت رحم و خویشاوندی به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکتر از من باشد. کسی هست که آن حضرت او را نفس خود و فرزندان او را فرزندان خود... قرار داده باشد؟ گفتند: بار خدایا! خیر.

ص: ۹۷

---

۱- (۱) - معرفه علوم الحدیث، ص ۵۰، دارالکتب العلمیه، بیروت

۲- (۲) - تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۱، دارالفکر

این احادیث از گروهی از صحابه، مانند ابوذر و جابر بن عبدالله و عبدالله بن حنطب وارد شده است و مضمون آنها چنین است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (طبق لفظ حدیث اُبی ذر):

«لینتهین بنو ولیعہ أو لأبعثن إلیهم رجلاً کنفسی یمضی فیهم امری، فیقتل المقاتله و یسبی

الذریه...»<sup>(۱)</sup>؛ باید قبیله بنی ولیعہ از کار خویش دست

ص: ۹۸

---

۱- (۱) - السنن الکبری للنسائی، ج ۵، ص ۱۲۷، دارالکتب العلمیه، بیروت محقق آن در ذیل گفته است: در سند این حدیث راویان ثقه قرار دارند. المصنف لابن اُبی شیبہ، ج ۶، ص ۳۷۴، دارالتاج؛ المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۴، ص ۴۷۷، مکتبه المعارف، الرياض تذکر این نکته لازم است که در عبارت «المعجم الاوسط» عمداً یا از روی اشتباه، به جای «کنفسی» «لنفسی» آمده است، و هیشمی در مجمع الزوائد از طبرانی «کنفسی» روایت کرده است؛ مجمع الزوائد هیشمی، ج ۷، ص ۱۱۰، دارالکتاب العربی و ص ۲۴۰، دارالفکر

بردارند؛ در غیر این صورت مردی را که مانند خودم است به سوی آنان خواهم فرستاد که فرمان مرا میان آنان جاری کند. کسانی را که به جنگ آمده اند بکشد و ذریه آنان را اسیر کند....

عمر - که پشت سر من قرار داشت - گفت: مقصود حضرت کیست؟ گفتم: تو و یارت (ابوبکر) منظور نیستید. گفت: پس چه کسی منظور است؟ گفتم: مقصود کسی است که در حال وصله کردن کفش خویش است. گفت: علی است که مشغول وصله زدن کفش خویش است.

### **گروه سوم: احادیثی که درباره محبوبترین اشخاص نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هستند**

در برخی از این احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می شود: چه کسی از همه مردم بهتر و یا از همه به سوی شما محبوب تر است؟

پس از اینکه حضرت پاسخ می دهند، از جایگاه علی علیه السلام در محبوبیت یا افضلیت آن حضرت سؤال

می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب خویش رو می کند و می فرماید:

«إِنَّ هَذَا يَسْأَلُنِي عَنِ النَّفْسِ» یعنی: این سؤال از من درباره خود من است! یعنی: علی نفس من است. (۱)

در برخی از این احادیث، حضرت فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کند که درباره علی علیه السلام چیزی نفرمودید؟ آن حضرت فرمود:

«علیّ نفسی، فمن رأیته أن یقول فی نفسه شیئاً؟» (۲) یعنی: علی نفس من است. چه کسی را دیده ای که درباره خودش چیزی بگوید؟

این احادیث از عده ای از صحابه مانند عمرو عاص و عایشه و جد عمرو بن شعیب روایت شده است.

از این احادیث که به زبانهای مختلف وارد شده و تعداد آنها بسیار است استفاده می شود که علی علیه السلام

ص: ۱۰۰

---

۱- (۱) - جامع الأحادیث، سیوطی، ج ۱۶، ص ۲۵۶-۲۵۷، دارالفکر، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۴۳-۱۴۲، مؤسسه الرساله

۲- (۲) - مناقب خوارزمی، ص ۱۴۸، مؤسسه النشر الاسلامی؛ مقتل الحسین علیه السلام، ص ۴۳، مکتبه المفید



نفس پیامبر صلی الله علیه و آله است و دلالت آیه کریمه را بر اطلاق مانند هم بودن تأکید می کند؛ جز آنچه بر اساس ضرورت قطعی و دلیل خارجی از این اطلاق بیرون باشد (مانند نبوت که خارج است) پس تمام فضیلت ها و سمت های دیگر آن حضرت از جمله افضلیت بر امت بلکه بر تمام آفرینش و سرپرستی و زعامت حضرت نسبت به تمام امت اسلامی در این اطلاق داخل است.

ص: ۱۰۱



محور پنجم

سؤالاتی پیرامون آیه و پاسخ آنها

ص: ۱۰۳

سخنی با آلوسی

آلوسی در «روح المعانی» (۱) در تفسیر این آیه کریمه می گوید:

برای هیچ مؤمنی دلالت آیه کریمه بر فضیلت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که آل الله هستند - قابل تردید نیست و اگر کسی تلاش کند این فضیلت را از آنان منصرف سازد نوعی نصب (کینه توزی نسبت به آنان) مرتکب شده، و نصب موجب از بین رفتن ایمان است.

بیان استدلال شیعه

آنگاه استدلال شیعه را به آیه کریمه بر خلافت بلافضل علی علیه السلام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یادآور می شود و این گونه بیان می کند:

ص: ۱۰۴

واستدل بها الشيعة على اولويه عليّ كرم الله تعالى وجهه بالخلافه بعد رسول الله صلى الله عليه و آله (وآله) و سلم بناءً على روايه  
مجىّ عليّ كرم الله تعالى وجهه مع رسول الله تعالى عليه (و آله) و سلمّ و وجهه أن المراد

حينئذ بأبنائنا الحسن و الحسين و بنسائنا فاطمه و بأنفسنا الامير و إذا صار نفس الرسول و ظاهر أن المعنى الحقيقى مستحيل، تعين  
ان يكون المراد، المساواه و من كان مساويا للنبي صلى الله عليه و آله (و آله) و سلمّ فهو افضل و اولى بالتصرف و لامعنى  
للخليفه الا ذلك.

شيعة به اين آيه بر امامت على عليه السلام بعد از پيامبر صلى الله عليه و آله استدلال کرده است. بنا به آنچه در روايت (مسلم)  
آمده است كه پيامبر صلى الله عليه و آله على عليه السلام را همراه خود براى مباحله آورده است.

در اين صورت منظور از «أبناءنا» حسن و حسين عليهم السلام و از «نساءنا» فاطمه عليها السلام و از «أنفسنا» على عليه السلام  
است. وقتى على عليه السلام نفس رسول شد و حمل بر معنای حقيقى محال بود (زيرا حقيقاً على عليه السلام نمى تواند خود  
رسول الله صلى الله عليه و آله باشد)، ناگزير

منظور مساوی و مماثل بودن با آن حضرت است و چون پیامبر افضل و اولی به تصرف در شؤون مسلمین است، کسی هم که مانند او باشد این چنین خواهد بود. بنابراین افضلیت و سرپرستی علی صلی الله علیه و آله نسبت به کل امت از آیه کریمه استفاده می شود.

## پاسخ اول آلوسی به استدلال شیعه

### اشاره

وأجیب عن ذلك أمّا أولاً فبأننا لا نسلّم أن المراد بأنفسنا الامير بل المراد نفسه الشريفه صلى الله عليه و آله (و آله) و سلّم و يجعل الامير داخلاً في الأبناء و في العرف يعدّ الختن إبناً من غير ريبه و قول الطبرسی و غيره من علمائهم إن اراده نفسه الشريفه ص من أنفسنا لاتجوز، لوجود ندع و الشخص لا يدعو نفسه، هذيان من القول؛ اذ قد شاع و ذاع في القديم و الحديث: دعتة نفسه إلى كذا و دعوت نفسي إلى كذا و طوّعت له نفسه و أمرت نفسي و شاورتها و غير ذلك من الاستعمالات الصحیحه الواقعه في كلام البلغاء فيكون حاصل ندع أنفسنا نحضر أنفسنا و أيّ محذور في ذلك؟

ص: ۱۰۶

اولاً: ما قبول نداریم منظور از «أنفسنا» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، بلکه منظور از نفس، خود پیامبر صلی الله علیه و آله است و حضرت امیر علیه السلام داخل در «أبناءنا» است و عرفاً داماد را پسر انسان می گویند.

و سخن شیخ طبرسی، (مفسر بزرگ شیعه) که منظور از «أنفسنا» نمی تواند خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، زیرا انسان هیچ گاه خودش را نمی خواند، چیزی شبیه به هذیان است.

### رد این پاسخ

آلوسی در آغاز سخن می پذیرد که آیه کریمه دلالت بر فضیلت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و تلاش برای انکار این فضیلت را نوعی نصب دانست. اکنون ملاحظه می کنیم که چگونه خود در تلاش برای منصرف ساختن این فضیلت بزرگ از آن خاندان گرامی است و با این کار خویش با تمام احادیثی که آورده شد مخالفت می کند و آن چه که ابن تیمیه آن را انجام نداد

(یعنی انکار انطباق «أنفسنا» بر علی علیه السلام) او را انجام می دهد.

گرچه ما در آغاز بحث، درباره «أنفسنا» و این که منظور از آن نمی تواند خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد سخن گفتیم؛ اما در این جا نیز یادآور می شویم اگر منظور از «أنفسنا» خود پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و علی علیه السلام داخل در «أبناءنا» شمرده شود اولاً نادرست است و ثانیاً بر خلاف دلیل است.

نادرست بودن به لحاظ اینکه «خواندن» در آیه خواندن حقیقی است و اینکه آلوسی در استعمالاتی مانند «دَعَتَهُ نَفْسَهُ» آن را شایع و متعارف دانسته است غفلت از این نکته است که این گونه استعمالها استعمال مجازی است و نیاز به قرینه دارد و در آیه کریمه این قرینه

منتفی است، بلکه معنای «دعته نفسه» وادار کردن و مصمم ساختن خویش است نه خواندن و طلب کردن خویش.

و شمول «أبناءنا» نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام که داماد حضرت بود نیز مستلزم استعمال لفظ در غیر



معنای موضوع له و حمل بر مجازیت بدون قرینه است.

بنابراین «أبناءنا» جز بر حسنین علیهم السلام قابل حمل نیست و «أنفسنا» جز بر علی علیه السلام منطبق نمی شود.

اگر گفته شود: چه مرجّحی است که «ندع» به معنای حقیقی آن باشد و اطلاق «أنفسنا» بر حضرت علی علیه السلام مجاز باشد؟ بلکه ممکن است گفته شود: «أنفسنا» بر شخص و ذات خود انسان اطلاق می شود که معنای حقیقی است و در معنای «ندع» تصرف شود و آن را به معنای «نحضر» بگیریم، یعنی خویشتن را حاضر سازیم.

پاسخ این است: اگر «ندع» به معنای حقیقی باشد یک مجاز بیشتر در کار نخواهد بود و آن اطلاق «أنفسنا» بر علی بن ابی طالب علیه السلام است ولی اگر «ندع» مجاز باشد مستلزم دو مجاز دیگر هم هست: یکی اطلاق «أبناءنا» بر علی علیه السلام که داماد آن حضرت است و قرینه ای هم بر چنین مجازیتی وجود ندارد و دوم

ص: ۱۰۹

استعمال «أنفسنا» که جمع است، در پیامبر صلی الله علیه و آله که قرینه ای بر آن وجود ندارد.

اگر گفته شود که استعمال انفسنا در علی علیه السلام نیز چنین است، پاسخ این است که این استعمال چنان که قبلاً اشاره شد، استعمال حقیقی است و این که در خارج یک مصداق بیشتر برای آن نیامده است، موجب مجازیت نمی گردد.

قرینه برای استعمال «أنفسنا» در علی علیه السلام مقابله بین «ندع» و «أنفسنا» است که عقلاً و عرفاً ظهور در مغایرت دارد. در این فرض هم «ندع» در معنای خود استعمال شده و هم «أبناءنا» در معنای حقیقی خویش به کار رفته است.

و اما این که سخن آلوسی بر خلاف دلیل است، زیرا آن همه احادیثی که آورده شد حاکی از این بود که منظور از «أنفسنا» علی علیه السلام است. که بر آن ادعای تواتر هم شده بود<sup>(۱)</sup> و همه آن احادیث بر خلاف این قول است.

ص: ۱۱۰

---

۱- (۱) - معرفه علوم الحدیث، ص ۵۰، دارالکتب العلمیه، بیروت

وأما ثانياً فبأننا لو سلمنا أن المراد بأنفسنا الأمير لكن لانسلم أن المراد من النفس ذات الشخص إذ قد جاء لفظ النفس بمعنى القريب و الشريك في الدين و المله و من ذلك «يخرجون أنفسهم من ديارهم» و

«لاتلمزوا أنفسكم»، «لولا إذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خيراً» فلعله لما كان للأمير إتصالاً بالتبى صلى الله عليه و آله وسلم في النسب و المصاهره و اتحاد في الدين، عبّر عنه بالنفس و حينئذ لا تلزم المساواه التي هي عماد استدلالهم على أنه لو كان المراد مساواته في جميع الصفات يلزم الإشتراك في النبوه و الخاتميه و البعثه إلى كافه الخلق و نحو ذلك و هو باطل بالإجماع لأن التابع دون المتبوع و لو كان المراد المساواه في البعض لم يحصل الغرض لأن المساواه في بعض صفات الأفضل و الأولى بالتصرف لاتجعل من هي له أفضل و أولى بالتصرف بالضروره.

ثانیا: بر فرض که منظور از «أنفسنا» علی علیه السلام باشد، باز آیه دلالت بر خلافت بلافصل آن حضرت ندارد، زیرا اطلاق «أنفسنا» بر آن حضرت به این لحاظ است که نفس به معنای نزدیک (خویشاوند) و شریک در دین و آیین به کار می رود و به کار رفتن این لفظ در آن حضرت می تواند به لحاظ اتصال و ارتباط وی با پیامبر صلی الله علیه و آله در نسبت و پیوند دامادی وی و اتحاد در دین باشد.

افزون بر این اگر منظور کسی باشد که با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی است، آیا منظور تساوی در همه صفات است یا برخی از صفات؟ اگر منظور مساوی در همه صفات باشد لازمه اش اشتراک علی صلی الله علیه و آله

با پیامبر صلی الله علیه و آله در نبوت و خاتمیت و بعثت بر همه مردم جهان است، و تساوی این چنینی به اجماع باطل است و اگر منظور مساوی در برخی از صفات باشد بر ادعای شیعه که مسأله افضلیت و امامت بلافصل است دلالت ندارد.

پاسخ این استدلال آلوسی به چند وجه است:

اولاً: اطلاق «نفس» بر قریب و خویشاوند و شریک در دین و آیین هیچ فضیلتی را در بر ندارد، در حالی که این اطلاق چنانکه از احادیث به دست آمد فضیلتی بزرگ برای علی علیه السلام است و سعد بن ابی وقاص در حدیثی که قبلاً آورده شد این را به همین عنوان در برابر معاویه مطرح کرد و آن را دلیل امتناع خویش از سبّ و ناسزا گفتن نسبت به آن حضرت دانست.

ثانیاً: اطلاق نفس بر شریک در دین، یا خویشاوند نزدیک که اطلاق مجازی است نیاز به قرینه دارد و این قرینه منتفی است.

ثالثاً: اطلاق نفس وقتی حقیقتاً ممکن نشد منظور کسی است که به جای آن حضرت است، و این همانندی و تساوی مطلق است و شامل تمام اوصاف و سِمَت های پیامبر صلی الله علیه و آله می شود جز نبوت که بر اساس دلیل قطعی خارج از این دایره است.

رابعاً: در این صورت جایی برای سخن بعدی آلوسی باقی نمی ماند که مساوات در همه صفات است یا برخی از صفات، زیرا مساوات به خاطر اطلاق در همه صفات است جز در آنچه دلیل قطعی مانند نبوت آن را خارج ساخته باشد. بنا بر این افضلیت و سرپرستی پیامبر صلی الله علیه و آله مانند دیگر صفات کمال وی، در این تنزیل و قائم مقامی داخل است.

### پاسخ سوم آلوسی به استدلال شیعه

#### اشاره

وَأَمَّا ثَالِثًا فَبِأَنَّ ذَلِكَ لَوْ دَلَّ عَلَى خِلَافِهِ الْأَمِيرِ كَمَا زَعَمُوا لَزِمَ كَوْنُ الْأَمِيرِ إِمَامًا فِي زَمَنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ بَاطِلٌ بِالِاتِّفَاقِ وَ  
إِنْ قُيِّدَ بِوَقْتٍ دُونَ وَقْتِ فَمَعَ أَنَّ التَّقْيِيدَ مِمَّا لَا دَلِيلَ عَلَيْهِ فِي اللَّفْظِ لَا يَكُونُ مَفِيدًا لِلْمَدْعَى إِذْ هُوَ غَيْرُ مُتَنَازِعٍ فِيهِ لِأَنَّ أَهْلَ السُّنَنِ  
يُثْبِتُونَ إِمَامَتَهُ فِي وَقْتِ دُونَ وَقْتٍ فَلَمْ يَكُنْ... قَائِمًا فِي مَحَلِّ النِّزَاعِ.

ص: ۱۱۴

ترجمه:

ثالثاً: اگر آیه دلالتی بر خلافت حضرت علی علیه السلام داشته باشد لازم می آید: آن حضرت در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله امام باشد و این به اجماع باطل است.

اگر این خلافت مقید به وقت خاصی شود، اولاً: این تقیید دلیل ندارد؛ و ثانیاً: اهل سنت هم آن را قبول دارند یعنی آن حضرت در وقت خاصی که زمان خلافت خود آن حضرت باشد از این مقام برخوردار بوده است.

### رد این پاسخ

اولاً: جانشینی علی علیه السلام برای پیامبر در زمان حیات آن حضرت مسأله ای است که از احادیث فراوانی ثابت می شود و از روشن ترین آنها حدیث منزلت است که علی علیه السلام را نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله هارون نسبت به موسی علیهما السلام قرار می دهد، و معلوم است که هارون در زمان حیات حضرت موسی جانشین وی بود که قرآن کریم گفتار حضرت موسی را برای

ص: ۱۱۵

برادرش هارون بیان می کند و می فرماید: «أخلفني في قومي»،<sup>(۱)</sup> در میان قومم جانشینم باش.

بر این اساس در هر موقعیتی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضور خویش را از دست بدهد علی علیه السلام جانشین آن حضرت می شود (چنان که هنگام تبوک چنین بود) و این مسأله در شرح حدیث منزلت توضیح داده شده است.<sup>(۲)</sup>

ثانیاً: تنزیل علی علیه السلام به منزله نفس پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه مباحله مطلق است؛ و اگر اجماعی در کار باشد که در زمان حیات آن حضرت علی علیه السلام جانشین آن حضرت نبوده است، این اجماع آن اطلاق را در زمان حیات مقید می کند. در نتیجه این اطلاق از هنگام رحلت و درگذشت آن حضرت به قوت خود باقی است.

ص: ۱۱۶

---

۱- (۱) - سوره اعراف: ۱۴۲

۲- (۲) - به جزوه «امامت» در حدیث غدیر، ثقلین، منزلت از نویسنده مراجعه شود



روشن شد تمام اشکالاتی که آلوسی مطرح کرده بی پایه است، و دلالت آیه بر امامت و خلافت بلافضل علی علیه السلام هیچ مناقشه ای ندارد.

### سخنی با فخر رازی

فخر رازی پس از اینکه استدلال به این آیه کریمه را از محمود بن حسن حمصی (۱) بر افضلیت علی علیه السلام بر پیامبران گذشته نقل کرده (که استدلال وی به تفصیل آورده شد) اشکالی به این صورت مطرح می کند:

اولاً: اجماع قائم است که پیامبر از غیر پیامبر افضل است.

ثانیاً: اجماع انعقاد یافته که علی علیه السلام پیامبر نبوده است. طبق این دو مقدمه آیه افضلیت علی علیه السلام را بر پیامبران ثابت نمی کند.

ص: ۱۱۷

---

۱- (۱) - عالم عقیده شناس بزرگ شیعه که قبلاً نام برده شد

در پاسخ به رازی می‌گوییم:

اولاً: اجماع بر اینکه «پیامبر از غیر پیامبر افضل است» عمومیتی ندارد که ثابت کند هر پیامبری از تمام افراد دیگر حتی از غیر افراد امت وی برتر باشد. قدر متیقن این است که هر پیامبری از امت خود افضل است و این مانند آن است که گفته شود: «مرد از زن افضل است» این بدان معنی است که صنف مردان از زنان افضل هستند، نه اینکه هر فردی از مردان بر هر فردی از زنان فضیلت دارد. بنابراین منافات ندارد زنانی باشند که بر مردان برتری داشته باشند.

ثانیاً: انعقاد اجماع بر مطلب مذکور ثابت نیست، زیرا همواره علمای شیعه با آن مخالف بوده‌اند. آنان امامان معصوم خویش را - بر اساس ادله قاطعی که در اختیار دارند - از پیامبران گذشته برتر می‌دانسته‌اند.

ابوحیان اندلسی در تفسیر «البحر المحيط»<sup>(۱)</sup> پاسخی دیگری به استدلال شیعه - دایر بر اینکه منظور از نفس در آیه همانندی و تساوی در صفات است - از رازی<sup>(۲)</sup> نقل کرده و گفته است:

«در اطلاق نفس لازم نیست همانندی در همه اوصاف باشد چنان که متکلمین گفته اند: «همانندی در همه صفات نفس است»، زیرا این یک اصطلاح از آنان است، و در لغت عرب کلمه نفس در مورد همانندی در برخی صفات هم اطلاق می شود. عرب می گوید: «هذا من انفسنا» یعنی: این از خود ماست یعنی از قبیله ماست».

پاسخ این است که همانندی در همه صفات یا برخی از صفات نه یک بحث لغوی است و نه یک بحث کلامی؛ بلکه بحثی مربوط به اصول فقه است،

ص: ۱۱۹

---

۱- (۱) - البحر المحيط، ج ۲، ص ۴۸۱، مؤسسه التاريخ العربی، داراحیاء التراث العربی

۲- (۲) - اگر مقصود ابوحیان از «رازی»، همان فخر رازی است باید این اشکالات را از کتابهای دیگر وی آورده باشد، زیرا در تفسیر کبیر تنها همان اشکال را که ذکر شد آورده است.

زیرا وقتی استعمال نفس به معنای حقیقی متعذر شد باید آن را به معنای مجازی حمل کرد و باید نزدیک ترین معنی به معنای حقیقی - که به أقرب المجازات تعبیر می شود - اراده گردد، و أقرب المجازات به معنای حقیقی «نفس» مانند بودن است.

این مانند بودن مطلق است و قیدی ندارد و این اطلاق ایجاب می کند علی علیه السلام در تمام صفات مانند پیامبر صلی الله علیه و آله باشد جز مسأله ای مانند نبوت که بر اساس ادله خارجی از این همانندی بیرون است.

با این وصف تمام اوصاف و مناصب دیگر در این اطلاق داخل است که از جمله افضلیت علی علیه السلام بر سایر پیامبران علیهم السلام و سرپرستی علی الاطلاق آن حضرت نسبت به امت اسلامی است.

### سخنی با ابن تیمیه

ابن تیمیه وقتی استدلال علامه حلی را بر امامت علی علیه السلام به آیه مباحله مطرح می کند می گوید:

ص: ۱۲۰

اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را آورده است در حدیث صحیح وارد شده است،<sup>(۱)</sup> ولی این دلالت بر امامت و افضلیت علی علیه السلام ندارد زیرا این دلالت در صورتی است که آیه دلالت بر مساوات علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد او آیه چنین دلالتی ندارد زیرا هیچ کس با پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی نیست، نه علی علیه السلام و نه غیر او.

از سوی دیگر لفظ «أنفسنا» در لغت عرب اقتضای مساوات ندارد،<sup>(۲)</sup> و تنها دلالت بر مُجانست

ص: ۱۲۱

- 
- ۱- (۱) - ابن تیمیه پذیرفته است که أنفسنا در آیه با توجه به حدیث مذکور بر علی علیه السلام منطبق است.
- ۲- (۲) - ابن تیمیه پنج آیه قرآن را به عنوان شاهد و گواه سخن خویش آورده است که از جمله آنها این آیات است: ۱ - «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بأنفسهم خیراً»، (سوره نور: ۱۲)، «چرا هنگامی که آن را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به خودشان گمان

و مُشابهت دارد. در این زمینه مشابهت در برخی امور، مانند اشتراک در ایمان و یا اشتراک در دین کافی است و اگر اشتراک در نسب هم باشد بهتر خواهد بود.

بنابراین، منظور از «أنفسنا» در آیه (... وَأَنْفُسِنَا وَ أَنْفُسِكُمْ...) مردانی هستند که در دین و نسب از هر کس نزدیک تر باشند. از این رو آن حضرت از پسران حسن و حسین علیهم السلام، و از زنان فاطمه علیها السلام، و از مردان علی علیه السلام را آورد، و کسی نزد آن حضرت از اینان نزدیک تر نبود.

از سوی دیگر مباحله با نزدیکان صورت می گیرد نه با افرادی که از انسان دور باشند، گرچه این افراد دور نزد خداوند افضل و برتر باشند.

ص: ۱۲۲

ابن تیمیه که مسأله نزدیک بودن از جهت خویشاوندی را مطرح کرده است و از طرفی هم چون عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از علی علیه السلام در خویشاوندی نزدیک تر است و در قید حیات است می گوید:

عباس اگر چه در قید حیات بود ولی از سابقین اولین (پیشگامان نخستین در اسلام) نبود و در میان عموزادگان پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کدام از علی علیه السلام به آن حضرت نزدیک تر نبودند. بر این اساس تعیین علی علیه السلام برای مباحثه به خاطر این بود که در خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله کسی که جایگزین او باشد وجود نداشت و این مطلب تساوی علی را با آن حضرت در هیچ چیزی به اثبات نمی رساند.

### رد پاسخ ابن تیمیه

پاسخ ابن تیمیه را در چند نکته می توان ارائه کرد:

۱- او می گوید: «کسی نمی تواند مساوی با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد»، اگر مقصود تساوی در همه صفات از جمله نبوت باشد صحیح است، ولی همان طور که

ص: ۱۲۳

قبلاً گفته شد اطلاق تساوی - به علت ادله قاطعی که بر خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می کند - مقید می شود، و تساوی در غیر آن به قوت خود باقی است و اطلاق آن را ثابت می کند.

از سوی دیگر این سخن وی هم که "لفظ «أنفسنا» در لغت اقتضای مساوات را ندارد" صحیح نیست هر چند آیاتی از قرآن کریم را که کلمه «أنفسهم» یا «أنفسکم» در آنها به کار رفته برای آن شاهد آورده است زیرا در همین آیات هم تساوی مراد است، مثلاً در جمله

«و لا تلمزوا أنفسکم» یعنی «از خودتان عیب جوئی نکنید»، وقتی لفظ «أنفس» به افراد دیگر اطلاق شود معنی ندارد آنان حقیقتاً عین خود انسان باشند. ناگزیر مقصود تساوی و تشابه آنان در جهتی از جهات است و معلوم است که آن جهت در اینگونه استعمالات این است که هر یک جزئی از یک مجموعه ایمانی یا مجموعه قبیله ای هستند.

بنابراین در این اطلاقات هم تساوی لحاظ شده است، ولی قرینه وجود دارد که این تساوی در امر خاصی است و این منافات ندارد با اینکه در جایی که



این قرینه نباشد تساوی مطلق منظور باشد، جز آنچه دلیل آن را خارج کرده باشد.

۲- ابن تیمیه اقریبیت یا خویشاوندی در جهت نسب را سهم دانسته است، این سخن به دو دلیل صحیح نیست:

اولاً- این مطلب با «نساءنا و نساءکم» در آیه ناسازگار است، چه اینکه عنوان «نساءنا» ارتباطی با قرب نسبی ندارد. البته این منافات ندارد که حضرت فاطمه علیها السلام دختر گرامی آن حضرت بوده و دارای قرب نسبی باشد، زیرا روشن است که از آن حضرت به «بناتنا» (دختران ما) که حاکی از قرب نسبی است تعبیر نشده، بلکه به «نساءنا» تعبیر شده است به لحاظ اینکه وی چون از زنان این خانواده است داخل در این جمع است. اضافه بر اینکه زنی دیگر که شایستگی حضور در مباحله را داشته باشد وجود نداشته است. (۱)

ص: ۱۲۵

---

۱- (۱) - چنانکه قبلاً تبیین گردید.

ثانیاً: اگر مناط اقریبیت نسبی و خویشاوندی است عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از این جهت به آن حضرت نزدیک تر بوده ولی در این جمع شرکت داده نشده است!

بنابراین اقریبیت (نزدیک تر بودن) در این زمینه اقریبیت معنوی به پیامبر صلی الله علیه و آله است. همان که ابن تیمیه به ناچار بدان اعتراف کرده و گفته است:

«علی علیه السلام از سابقین اولین بوده و به این لحاظ از دیگران به آن حضرت نزدیک تر بوده است.»

این جمع حاضر در مباحثه بر اساس مفاد احادیث، نزدیکان ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند که در حدیث از آنان تعبیر به «اهل آن حضرت» شده بود.

در عین حال هر کدام علاوه بر اهل پیامبر بودن مشمول عنوان خاصی هم هستند، یعنی برخی از آنان مشمول عنوان «أبناءنا» و برخی مشمول عنوان «نساءنا» و برخی دیگر مشمول «أنفسنا» بوده اند.

با توضیح مذکور روشن گردید که اطلاق «أنفسنا» انصراف به حیثیت نسبی و خویشاوندی ندارد و

تساوی و همانندی و هم جنسی علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله مطلق بوده و نسبت به همه صفات و ویژگیها و مناصب و سمت های اوست، جز آنچه بر اساس دلیل خارج شده است.

ضمناً در بحث از هدف حضور آنان علیهم السلام در مباحثه روشن شد که ابتهال گروه حاضر در مباحثه هم سنگ ابتهال رسول الله صلی الله علیه و آله بود و اثری که از ابتهال آنان حاصل می گردید همان اثری بود که از ابتهال آن حضرت بروز می یافت و این مرتبه ای رفیع و مقامی والا برای آن خاندان گرامی است.

ص: ۱۲۷